

در بی معنایی بخشش.

نقدی بر بیانیه ۵ ماده ای مهدی کروبی، شادی صدر
".... پیش از هر چیز، باید هر روز جلو آینه، چشم در چشم خود بدوزیم
و بگوییم: خواست گذشت و عفو از مادری که هنوز حتی نمی داند
فرزندش کجا دفن شده یا چگونه کشته شده، در واقع سرکوبی دوباره
است. سرکوب و خشونت، تنها باتومی نیست که به تن می نشیند؛ این را
فراموش نکنیم! ...
بقیه در صفحه ۹

فاجعه ای فراتر از کهریزک در عشرت آباد

شدیدترین شکنجه ها و اذیت و آزار را علیه این دستگیر شدگان به عنوان
محارب به خدا اعمال میکنند تا جایی که دو نفر از این دستگیر شدگان در
این بازداشتگاه ظرف ۴۸ ساعت.....
بقیه در صفحه ۳

درمبارزه علیه خشونت

یوسف لنگرودی

خشونت اگر به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح باشد، بی تردید
برای بررسی و علل و راههای مبارزه با آن باید به کسانی رجوع شود که
در این امر تخصص دارند و تعلیم دیده اند. مانند یک روانشناس که به
مشکلات روحی و روانی افراد می پردازد و یا پزشکی که ...
بقیه در صفحه ۶

تجمع اعتراضی خانواده در مقابل دادگاه انقلاب

و لیست اسامی دستگیرشدگان

بقیه در صفحه ۸

بندهای پنج گانه نامه کروبی

کامران صفایی

هر نیرویی یا هر پلاتفرمی، خواه با هر میزان ماده و بند، که بتواند به هر
میزان تیغ آخته سرکوب شکنجه گران و قاتلان کودتاچی را کند نموده و
برای جنبش اعتراضی مجال تحرک فراهم کند.....
بقیه در صفحه ۱۱

نکاتی پیرامون بحران ساختاری نظام

و فرصت های نوین

بقیه در صفحه ۱۳

یونس پارسا بناب

خارج کردن دسته جمعی زندانیان عادی از زندان اوین

حداقل ۴۰۰ زندانی در دو روز گذشته

از زندان اوین به سایر زندانها منتقل شدند

بقیه در صفحه ۱۰

اعلامیه ی هیئت اجرایی سازمان در باره ی اوضاع سیاسی کنونی و مختصات آن

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

ترور جنایت کارانه دکتر مسعود علیمحمدی را

محکومی کنیم

در صبح روز سه شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰
دکتر مسعود علی محمدی استاد دانشگاه و دارای دکترای رشته فیزیک با
گرایش ذرات بنیادی از.....
بقیه در صفحه ۳

جدال اصولگرایان بر سر شیوه نجات دستگاه ولایت:

دو راه متفاوت جنبش اعتراضی در پیشروی به سوی هدف واحد

گفتار رادیو راه کارگر

جمعه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۸ - ۸ ژانویه ۲۰۱۰

بقیه در صفحه ۴

لیست شماره ۸

(جمعه ۱۸ دی ۱۳۸۸ برابر ۸ ژانویه ۲۰۱۰)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران

لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

بقیه در صفحه ۴

امیرجوهری لنگرودی

قانون چند همسری مردان،

تجاوزی دیگر به حقوق زنان

سیمای ریاحی

بحث چند همسری برای مردان، راه های قانونی خود را طی کرده و در
کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس به تصویب رسیده است. بقیه در صفحه ۷

دو کارگر "شرک فولاد سیادن ابهر" در میان آتش سوختند

بقیه در صفحه ۱۲

تائید حکم سنگسار دو شهروند

حکم سنگسار دو متهم یک پرونده از سوی دادگاه تجدید نظر استان
آذربایجان غربی صادر شد

بقیه در صفحه ۵

در باره ی اوضاع سیاسی کنونی و مختصات آن

اول - جنبش ضداستبدادی مردم در تداوم شش ماهه ی خود به یک نقطه ی عطف جدید رسیده است. این نقطه ی عطف را می توان در تظاهرات شکوهمند و سراسری مردم در عاشورا به عینه دید. تظاهرات عاشورا از این ویژه گی برخوردار بود که:

اولاً - بدون فراخوان و ابتکار رهبران اصلاح طلب و با اتکا به شبکه های اجتماعی و ارتباطاتی خود به شکلی سراسری سازمان داده شد. حضور سازمان یافته و مبتکرانه ی مردم و شکستن تمامی سد های ایجاد شده توسط نهادهای سرکوب و بر هم زدن تمامی نقشه های آن ها، از قدرت ابتکار و انعطاف پذیری این جنبش خبر می دهد. شکل گیری هم زمان تظاهرات در بسیاری از شهرهای سراسر کشور، عنصر سراسری بودن را نیز به این جنبش پویا افزوده است.

ثانیاً - شعار محوری تظاهرات سراسری عاشورا "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" بود. این امر فرارویی جنبش کنونی از یک جنبش دمکراتیک برای حق رأی خود در چهارچوب قانون اساسی جمهوری را به سوی جنبشی برای نفی کامل نظام اسلامی و به توپ بستن قلعه ولایت را به خوبی نشان داد. اکنون جنبش اعتراضی مردم، به رفرم های کوچک نمی اندیشد، بلکه تلاش برای رسیدن به یک رفرم بزرگ و همه جانبه را در دستور کار خود قرار داده است. به چالش طلبیدن دستگاه ولایت به عنوان قوام دهنده وستون نگه دارنده ی جمهوری اسلامی امری بود که در سراسر کشور انجام گرفت و مرحله ی جدیدی را رقم زد.

ثالثاً - جنبش اعتراضی مردم در تظاهرات روز عاشورا با قدرت تمام در برابر حملات وحشیانه ی نیروهای سرکوب از خود دفاع کرد و این جا و آن جا دستگیر شده گانش را از چنگ مزدوران رژیم نجات داد. این دفاع از خود و این از خودگذشتگی در شرایطی انجام گرفت که خشونت نیروهای سرکوب، در تمامی شش ماهه ی گذشته بی سابقه بود. شلیک مستقیم به مغز تظاهرکنندگان، پرتاب آن ها از بالای پل ها، به زیر گرفتن توسط ماشین های نیروهای انتظامی، و ضرب و شتم بیرحمانه، که فیلم های آن ها سندهای ثبت شده ی جنایت یک رژیم مستبد و بیرحم است، اشکالی بود که حیرت همگان را برانگیخت. اما حتی این حد از خشونت و بیرحمی نیز باعث ترس مردم نشد و قدرت دفاعی آن ها را افزایش داد. امری که وحشت رژیم را برانگیخت.

دوم - تظاهرات عاشورا و پیش از آن تظاهرات یک میلیون نفری خاکسپاری منتظری، همراه با عمق یابی شعارها و خواست های مردمی و جوانه زدن اولین اقدامات دفاعی مردم، وحشت را بر سرپای دستگاه ولایت و ارگان های سرکوبش مستولی کرد. ترس از مرگ سبب شد تا رژیم حاکم ملاحظات سیاسی و حتی مذهبی را به کناری زده و حتی مقدسات خود را زیرپا بگذارد. بر هم زدن مراسم ترحیم منتظری، حمله به حسینیه ی خمینی در روز تاسوعا و بویژه کشتار و ترور در روز عاشورا، جمهوری اسلامی را حتی در میان معتقدین به اسلام نیز رسوا کرد. ترس از مرگ و لرزان دیدن پایه های قدرت است که آنها را مجبور ساخته به زورگریبان روی آورند. سازماندهی تظاهرات فرمایشی در ۹ دی ماه، دستگیری وسیع فعالین اجتماعی و مدنی، مفسد فی الارض خواندن تظاهرکنندگان، تلاش برای تغییر زمان اجرای احکام اعدام پس از صدور آن از ۲۰ روز به ۵ روز، تهدید و تعطیل بسیاری از روزنامه ها و نشریات، غیرقانونی کردن بسیاری از فعالیت های اینترنتی به همراه کند کردن شدید سرعت آن، ارسال پارازیت و به تعطیلی کشاندن شبکه های تلویزیونی خارج از کشور، و در یک کلام اجرای حکومت نظامی اعلام نشده در کشور پاسخ دستگاه ولایت به تظاهرات سراسری و مقاومت قهرمانانه مردمی در عاشورا بود. تلاش این حکومت نظامی اعلام نشده نه تنها در هم شکستن اراده مقاومت توده ای است بلکه تعیین تکلیف با اصلاح طلبان حکومتی نیز هست.

سوم - اصلاح طلبان حکومتی از دو سو زیر فشار قرار گرفته اند. از یک سو دستگاه ولایت می خواهد با دستگیری و قلع و قمع آن ها، تکلیفشان را یک سره کند. افزایش فشار بر اصلاح طلبان و فریاد مرگ بر این و آن سردادن در تظاهرات ۹ دی ماه، و صدور احکام سنگین زندان برای زندانیان اصلاح طلب، همراه با محدود کردن شبکه های ارتباطی شان و تعطیل روزنامه هایشان، شیوه هائی است که حکومت برای تعیین تکلیف با آن ها در پیش گرفته است. از سوی دیگر جنبش اعتراضی و سراسری مردم با به توپ بستن دستگاه ولایت و به چالش طلبیدن کل نظام اسلامی و درخواست جدانی دین از دولت، از پلاتفرم

اصلاح طلبان بسی فراتر رفته است. جنبش اعتراضی به لحاظ پلاتفرمی تلاش می کند خود را از پلاتفرم اصلاح طلبی جدا سازد. این امری است که نگرانی اصلاح طلبان را برانگیخته است. بر متن چنین وضعیتی است که بیانیه ی شماره ۱۷ میرحسین موسوی صادر شده است. میرحسین موسوی، یکی از معتقدین به قانون اساسی جمهوری اسلامی، مدافع دولت دینی و ادغام دین و دولت، و یکی از مخالفین جدی سرنگونی جمهوری اسلامی است. همراهی و همگامی موسوی با جنبش مردمی، تلاشی است برای حفظ جنبش در چهارچوب جنبشی برای اصلاحات در درون حاکمیت اسلامی. از این رو عمیق تر شدن خواسته های مردم بویژه آن چنان که در شعارهای مردم در تظاهرات ۱۶ آذر، مراسم خاکسپاری منتظری و عاشورا به عیان شده نمی تواند خرسندی اصلاح طلبان حکومتی را به همراه داشته باشد. بیانیه با حفظ خود در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تن دادن به حداقل هائی که از خواست های جنبش مردمی به شدت عقب تر است، و با عقب نشینی آشکار از خواست های قبلی خود موسوی و حتی عقب نشینی از خواست تجدید انتخابات، تلاش کرده است توپ بازی را به میدان حریف انداخته و شکاف در میان طرفداران دستگاه ولایت را تشدید کرده و موضع تندیروهای سرکوبگر را تضعیف کند.

با توجه به شواهد و قرانن موجود تحقق همین حداقل های بیان شده در بیانیه، با گوش های کر دستگاه ولایت رویرو خواهد شد. اما اگر این بیانیه بتواند به ایجاد شکاف در اراده واحد برای سرکوب جنبش مردمی منجر شود، و برای مدتی بر دامنه ی جنبش اعتراضی بیافزاید، می تواند مورد بهره برداری جنبش قرار گیرد. در اینجا باید با صراحت اعلام کنیم که به خشونت کشانده شدن جنبش اعتراضی در شرایط کنونی و یا فراهم شدن زمینه برای اقدامات مسلحانه نمی تواند به اهداف جنبش و تداوم آن کمک کند. همان طور هم که شدت یابی سرکوب و گسترش آن در شرایطی که هنوز جنبش مردمی از قوام یافتگی کافی برخوردار نشده است نمی تواند به نفع جنبش باشد. از این رو هر تلاشی که تیغ سرکوب را کند کرده و زمینه را برای تداوم و گسترش دامنه ی جنبش فراهم آورد، مورد استفاده بهینه ی جنبش مردمی قرار خواهد گرفت. زیرا واقعیت این است که جنبش مردمی علیرغم ظرفیت رشد یابنده اش برای استواری و قوام خود به زمان نیاز دارد. بر این پایه است که حضور اصلاح طلبان در کنار مردم در شرایط کنونی، پوششی است که هنوز دوره ی آن به سر نرسیده است.

چهارم - عمق یافتن خواست ها و شعارهای جنبش اعتراضی مردمی، و تداوم آن، به تدریج راه اصلاح طلبان را از راه مردم جدا خواهد کرد. اما مهمترین مسئله این است که این جدانی در شرایطی انجام گیرد که جنبش از قوام، دامنه و عمق کافی برخوردار شده باشد که امکان سرکوب و درهم شکستن آن مقدور نباشد. روشن است که تداوم شکاف در بالا هم چنان به نفع جنبش مردمی است و باید این شکاف را به تزلزل در میان دستگاه سرکوب نیز گسترش داد. با این حال در روند این جدانی، نیاز جنبش به رهبرانی از درون خود و از آن خود را به موضوع اصلی پیشاروی آن تبدیل خواهد کرد. از این رو تلاش برای متشکل تر شدن، سازمانیافته تر شدن و روی پای خود ایستادن به زمان نیاز دارد و جنبش توده ای باید این زمان را داشته باشد تا خود را متشکل سازد. بدون سازمان یافتگی کافی، در هر تحولی که صورت بگیرد این کارگران و زحمت کشان هستند که بازنده ی اصلی خواهند بود. لذا تداوم شکاف در جبهه دشمن میتواند در رابطه با فرصت یابی برای انسجام دادن به صفوف جنبش توده ای، مورد استفاده بهینه جنبش مردمی قرار گیرد.

پنجم - در شرایطی که جنبش اعتراضی هر روز رادیکال تر و منسجم تر میشود و قلعه های دستگاه ولایت و ستون های اصلی حاکمیت اسلامی را نشانه رفته است، تلاش برای گسترش قاعده و دامنه ی جنبش، پیوند خواست های عمومی - سیاسی با خواست های مطالباتی - طبقاتی، تقویت شبکه های ارتباطی توده ای در محیط های کار و زندگی، تاکید بر ضرورت سازمانیابی اقشار گوناگونی مردمی به همراه تلاش برای تهیه ی پلاتفرم هائی که بیان خواست های واقعی و آتی جنبش انقلابی مردمی باشد و شکل دهی به اتحادها و ائتلاف های نیروهای چپ و سوسیالیستی که آمل و آروزهای واقعی مردم را بیان می کنند، باید در دستور کار قرارگیرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ترور جنایت کارانه دکتر مسعود

علیمحمدی را محکومی کنیم

در صبح روز سه شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰ دکتر مسعود علی محمدی استاد دانشگاه و دارای دکترای رشته فیزیک با گرایش ذرات بنیادی از دانشگاه صنعتی شریف، در جلو خانه اش در خیابان سهیل در منطقه ی قیطریه تهران ترور شد. او هنگامی که از خانه اش خارج می شد و قصد داشت سوار اتوموبیل اش شود، در اثر انفجار یک بمب کنترل از راه دور که در یک موتور سیکلت جاسازی شده بود، به قتل رسید. نام این استاد دانشگاه ۵۰ ساله در خردادماه امسال در نامه ای تحت عنوان "حمایت ۴۲۰ نفر از استاتید دانشگاه تهران و علوم پزشکی در حمایت از میرحسین موسوی" که در پایگاه اینترنتی اطلاع رسانی دانشگاهیان حامی میرحسین موسوی چاپ شده بود، آمده است. برخی سایت های نزدیک به موسوی، او را از هواداران میرحسین موسوی می دانند که در برنامه های هسته ای ایران نقشی نداشته است.

به دنبال پخش خبر ترور دکتر مسعود علی محمدی، رسانه های رژیم بدون فوت وقت و به دروغ او را از دانشمندان هسته ای ایران خواندند و این ترور را به آمریکا و اسرائیل نسبت دادند و اعلام کردند که "انجمن پادشاهی ایران" با انتشار بیانییه ای با عنوان "تکاوران تندر" مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفته است. اما این انجمن با انتشار بیانییه ای این اتهام را رد کرد. از سوی دیگر سازمان مجاهدین خلق هم که از سوی برخی سایت های وابسته به سپاه به انجام این ترور متهم شده بود، اعلام کرده است که در چنین اقدامی دست نداشته است.

اقدام تروریستی در قیطریه تهران، که به احتمال زیاد از سوی دستگاه های امنیتی رژیم سازماندهی شده است، اقدامی جنایت کارانه است که برای تشدید فضای امنیتی کشور انجام گرفته است. این اقدام ضدبشری، به عنوان دستاویزی مورد استفاده قرار می گیرد تا با فشار بر زندانیان سیاسی، آن ها به اعتراف در این رابطه مجبور سازند و یا این سناریو را در قبال دستگیر شده گان جدید به اجرا در آورند. ترورجنایت کارانه یک استاد ناراضی و هوادر میرحسین موسوی، تلاش دارد هم هشدارای به همه استادان ناراضی و مخالفان بدهد و هم با انداختن آن به گردن دستگاه های امنیتی خارجی، از آن برای داغ کردن بحث انرژی هسته ای سوءاستفاده کرده و فضای سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار دهد و بهانه ای برای سرکوب بیشتر داشته باشد.

سازمان ما این اقدام جنایت کارانه ی تروریستی را به شدت محکوم می کند و آن را عرصه ی جدیدی از شیوه های سرکوب دستگاه ولایت علیه جنبش مردمی می داند و نسبت به ادامه چنین اقدامات تبه کارانه ای هشدار می دهد.

سرتکون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"

۲۲ دی ماه ۱۳۸۸- ۱۳ ژانویه ۲۰۱۰

آمار اعدام ها

و سرکوب های هفته گذشته

خبرگزاری هرانا : در هفته ای که گذشت ۱۰ تن اعدام شدند و ۸۸ نفر بازداشت شدند، دادگاه های انقلاب در این هفته مجموعا ۴۲ سال زندان و ۱۸۲ ضربه شلاق برای فعالین بازداشتی صادر کردند، بیش از ۱۶۰ تن در دانشگاه های ایران به کمیته انضباطی احضار و ۱۱۲ دانشجو حکم دریافت کردند و در این بین ۵ تن از آنها اخراج شدند و دست کم ۳ تشکل دانشجویی تعلیق شدند و در تداوم سرکوب مرز نشینان در دو استان کردستان و بلوچستان دست کم ۱۱ شهروند کشته و مجروح شدند.

فاجعه ای فراتر از کهریزک در عشرت آباد

وسایط به سوی آزادی: اطلاعاتی را که من به شما میدهم در موثق بودنش شکی نکنید . چرا که خبری را که من به شما میدهم واقعی است که با چشمان خود ظرف چند روز گذشته شاهد آن بوده ام . و عذاب وجدان باعث شد که سکوت نکنم .

تعدادی از دستگیر شدگان روز عاشورا توسط سپاه و نیروهای بسیج در پادگان عشرت آباد نگهداری میشوند . توجه کنید تعداد آمار ارائه شده دستگیر شدگان توسط نیروی انتظامی جدای این دستگیر شدگان توسط سپاه پاسداران در این بازداشتگاه میباشد . سپاه و بسیج در دستگیریهای عاشورا بصورت خود سر عمل کرده و دستگیرشدگان توسط نیروهای خود را به این پادگان انتقال داده اند.

لازم به ذکر است که تعداد دستگیر شدگان بالای ۵۰۰ نفر هستند که خانمها را در اتاقهایی جدا و آقایان را در اتاقهایی دیگر در شرایط بسیار بد نگهداری میکنند .

سپاه که مسئولیت این پادگان را در اختیار دارد هنوز قانع نشده که دستگیر شدگان توسط خود را به نیروی انتظامی یا مراجع قضایی بسپارد . و شدیدترین شکنجه ها و اذیت و آزار را علیه این دستگیر شدگان به عنوان محارب به خدا اعمال میکنند تا جایی که دو نفر از این دستگیر شدگان در این بازداشتگاه ظرف ۴۸ ساعت از زمان بازداشت به خاطر شرایط بازداشتگاه و احتمالا ضرب و شتم کشته شدند . و از کشته شدگان احتمالی بعدی من به شخصه دیگر خبری ندارم درب این بازداشتگاه حتی با مراجعه و اصرار مسئولین قضایی و انتظامی از سوی سپاه به روی این افراد مسنول جهت بازدید در طی مدتی که خبرهایی از این بازداشتگاه در سایتهای پیچید باز نشد .

اوضاع و شرایط در این بازداشتگاه برای بازداشت شدگان بسیار بد است

احتمال وقوع فاجعه ای بسیار فراتر از کهریزک در این بازداشتگاه وجود دارد.

تهدید به اجرای حکم اعدام فرزاد کمانگر و دو هم پرونده وی

به اذعان مسئولان امنیتی اجرای احکام اعدام فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی سه زندانی سیاسی، میتوانند غیرمنتظره و قریب الوقوع باشد.

با گذشت بیش از سی ماه، از درخواست وکیل آقای فرزاد کمانگر در خصوص اعمال ماده ۱۸ (توقف و بررسی مجدد حکم صادره) هیچگونه پاسخشویی در قبال این موضوع از سوی قوه قضائیه مشاهده نشده است؛ علاوه بر این موضوع بیش از هجده ماه است پرونده این معلم محکوم به اعدام و دو هم پرونده ای وی به اذعان مسئولان قضایی مفقود شده است و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.

شرایط فوق الذکر باعث شده است فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی بعنوان سه متهم پرونده تحت حکم اعدام قطعی کماکان به سرپرند و ممکن است هر لحظه با استیذان ریاست قوه قضائیه این سه متهم سیاسی به چوبه دار آویخته شوند.

خلیل بهرامیان در یک گفتگوی رسانه ای عنوان می دارد " بارها خود آن مقام امنیتی استان کردستان که مسنول پرونده ی فرزاد کمانگر است گفته مقوله ی اعدام تمام شده و این را دوسال پیش اعلام کرده، اخیرا به موکلم اعلام کردند که هیچ مشخص نیست و امکان دارد تو هم اعدام شوی."

مجموعه مسائل شرح داده شده و همچنین شرایط امنیتی حال حاضر کشور و اجرای شتابزده حکم اعدام دو زندانی سیاسی در طی هفته های اخیر نگرانی های مدافعان حقوق بشر را از سرنوشت فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی و دهها زندانی سیاسی محکوم به اعدام دیگر در پی داشته است.

فرزاد کمانگر(فعال حقوق بشر و آموزگار کامیابانی)، فرهاد وکیلی (معاون سابق اداره جهاد کشاورزی سنندج) و علی حیدریان (فعال سیاسی) سه متهم این پرونده هستند که در مردادماه سال ۸۵ بازداشت و مدت های مدیدی مورد شکنجه در بازداشتگاه های اطلاعات تهران، سنندج و کرمانشاه قرار گرفتند. نهایتاً هر سه زندانی مورد اشاره در یک روال مبهم و پرنقص قضایی به اعدام محکوم و حکم صادره در دیوان عالی کشور قطعی شده است.

جدال اصولگرایان بر سر شیوه نجات دستگاه ولایت:

دو راه متفاوت جنبش اعتراضی در پیشروی به سوی هدف واحد

گفتار رادیو راه کارگر

جمعه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۸ - ۸ ژانویه ۲۰۱۰

بخش مهمی از اختلافات دو گروه بندی درونی طیف موسوم به اصولگرایان در هفته های اخیر که پس از حوادث عاشورا نیز صریح تر و علنی تر شده و در حدی گسترش یافته که اراده واحد کودتاگران را در برخی زمینه ها با اخلال روبرو ساخته، نحوه مقابله با جنبش توده ای اعتراضی مردم در فاز نوین است. عاشورای ۸۸ با مقاومت فعال مردم در برابر سرکوبگران، با توده ای کردن شعار مرگ بر دیکتاتور، با حرکت ساختارشکنانه به اتکا شبکه های سازمان یافته مبارزان از طریق پشت سر نهادن مرزهای مورد نظر باورمندان به انقیاد جنبش در چهارچوب احیا ارزش های قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر دو طیف اصولگرایان را به تکاپو انداخت. افراطیون با بردن طرح اعدام پنج روزه به مجلس، پیشنهاد اعدام چهره های اصلی معترضان معتقد به احیا قانون اساسی و در راس آنها موسوی و کروبی که از آنها به نام "سران فتنه" نام می برند و متوقف کردن مردم از طریق قتل عام وسیع و برپایی چوبه های دسته جمعی دار در میادین عمومی، مشخص می شوند و طیف دیگر که محسن رضایی، لاریجانی، عسگرآلادی، علی مطهری و افرادی نظیر آنها را در برمی گیرد، کشتار در پانین و معامله در بالا با موسوی و کروبی و خاتمی را مطرح می کنند. عقب نشینی های جزئی و مودی با هدف بازگرداندن جناح ناراضی به زیر خیمه ولایت فقیه در از جدا سازی کامل و قطعی آنها از اعتراضات مردم در "پانین" جوهر اصلی طرح آنهاست. با این که محورهای پیشنهادی عقب نشینی مورد نظر گرایش اخیر قطعیت و صراحت ندارد، اما در موضع گیری ها و اظهارنظرها به مواردی چون آزادی زندانیان اصلاح طلب از زندان ها و اجازه انتشار مجدد یکی دو رسانه به اصلاح طلبان از محورهای مورد نظر این گرایش عنوان شده است.

قتل عام درمانی بی استتار، سرکوب شدید در پانین همزمان با معامله در بالا، دو طرحی هستند که دو گرایش عمده در درون طیف اصولگرایان برای نجات دستگاه ولایت مطلقه از محاصره جنبش توفنده اعتراضی مطرح می کنند. اگر چه پیشروی هر یک از این دو طرح در درون کودتاچیان و روشن شدن نتیجه نهایی رقابت و منازعه جاری بر سر آن، و خروج از وضعیتی که عناصری از هر دو مشی در سیاست کودتاچیان قابل مشاهده است، بی تردید با تفاوت هایی در شکل ادامه پیشروی جنبش اعتراضی همراه است، اما تبدیل شدن هر یک از این دو روش به شیوه اصلی برخورد حکومت تضمینی برای نجات دستگاه ولایت مطلقه ارائه نمی دهد. اولاً قیمت بلافصل قطعیت خط مشی افراطیون علاقه مند به قتل عام درمانی، انزوای بیشتر آنان و جدایی بخش مهمی از طیف اصولگرایان از دستگاه ولایت است؛ بخشی که بنا به تحلیلش از سمت پیشروی حوادث برای در امان ماندن از سیل جنبش توده ای اگر بسرعت به صفوف مخالفین خود را نزدیک نکند، عملاً از بیم آینده خویش حاضر به همراهی در فاز اجرای قتل عام درمانی نیست و این یعنی انزوای بیشتر دستگاه سرکوب، تبدیل شدن به آسیانه خالص مشتی قاتل و جنایتکار بیرحم و متجاوز جنسی که رسماً و تمام قد در برابر مردم ایستاده اند. تجربه کاربست خشونت برای مهار جنبش اعتراضی در ماههای پس از انتخابات نشان می دهد که خشونت اگر چه بر شکل اعتراضات مردم تاثیرگذار بوده، اما به تدریج با تداوم جنبش اعتراضی قدرت بازدارندگی آن کاهش یافته است. ثانیاً: قیمت بلافصل قطعیت خط مشی گرایش خواهان سرکوب شدید در پانین و معامله در بالا، باز هم تشدید شکاف در درون اردوی کودتاچیان است. در شرایط انزوای شریکترین و نهبکارترین عناصر دستگاه ولایتی که تصفیه ها و کشتارهای خونین ماههای پس از انتخابات را سازمان داده اند، آن بغض سی ساله ای که ترکیده است، بی تردید هر قدم عقب نشینی دستگاه منزوی ولایت فقیه را به سکویی برای ادامه تعرض در مسیر فروپاشی آن تبدیل خواهد کرد. مردم در شش ماه اخیر صدها کشته و هزاران زخمی و اسیر نداده اند که از بالای سرشان با خون جگر سوخته گانشان برای حفظ دستگاه جنایتکار ولایت فقیه معامله شود و خود خاموش و مغموم به خانه بازگردند. عقب نشینی دستگاه ولایت امکانات جدیدی برای رشته ای وسیع از مبارزات مسالمت آمیز مردم در حوزه های گوناگون پدید می آورد و کندتر شدن تیغ سرکوب همراه با سرازیر شدن سیل مطالبات مردمی، فرایند محاصره عمقی تر این دستگاه را شتاب می بخشد. اگر چه دست زدن به قتل عام عمومی، یا سرکوب شدید در پانین و بند و بست در بالا، به شکل دو راهکار برای نجات رژیم کودتا مطرح می شود، اما عملاً دو راه متفاوت در حرکت در مسیر تداوم گسترش جنبش اعتراضی و فروپاشی دستگاه ولایت است.

لیست شماره ۸

(جمعه ۱۸ دی ۱۳۸۸ برابر ۸ ژانویه ۲۰۱۰)

شما نیز برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران لیست شعارهای درون کشور را تکمیل کنید!

امیرجواهری لنگرودی

یادداشت هشتم:

دوستان نازنین خواننده

این لیست شعارها، سری بعدی شعارهای بعد از ۱۶ آذر (روز دانشجو) به اینسو است. درگذشت حسینعلی منتظری و روزهای تاسوعا و عاشورا و سرکوب گسترده حرکت دانشجویان، زنان و مردمان ایران را پوشش می دهد. برای چندین بار اعلام میدارم: این شعارها، همه شعارهای داده شده در سراسر ایران نیست. شما نیز می توانید در انجام این کار، به من یاری رسانید یا خود مستقلاً به جمع آوری شعارها بپردازید تا این مرحله از پیشروی جنبش مردم ما و سطوح گوناگون مطالبات آنان درجایی ثبت شود.

برای اطلاع آن دسته از دوستانی که برای اولین بار این شعارها را می بینند، یاد آور می گردم که من برای پسند خود یا آن دیگران، این شعارها را جمع آوری نمی کنیم، بلکه برای ثبت حافظه تاریخی مبارزات مردم ما دست به این کار زده و آنرا دنبال می نمایم. خواه که خوشتان بیاید یا که نیاید.

همانگونه که بیشتر آوردم:

این شعارها را از میان گزارشات، فیس بوک ها، یوتوب ها، ایمیل ها و مطالب تویتر درون کشور فراهم آوردم. از همه دوستانی که برای صفحه فیس بوک ام شعار و یوتوب های جدید می گذارند. یا به همین ایمیل ام شعار ارسال می دارند، سپاسگزارم. یاری هایی از این نوع به استمرار این وظیفه از جانب من انجامد در صورت امکان تکمیل اش کنید تا برای این مرحله از تاریخ مبارزات مردم ایران درس آموز باشد.

می توان و باید از مبارزان داخل کشور در برابر روری با آتش گلوله و توپ و تانک تمامیت ارتجاع جمهوری اسلامی و ایستادگی ها و مقاومت میلیون ها تن از دختران- پسران - زنان و مردان و همراه شده گان یک پیکار توده ای در سراسر ایران آموخت!

شعارها:

دولت کودتایی/ تو قاتل ندایی

خامنه ای یزید شد / روی یزید سفید شد

خامنه ای کافر است/ دشمن این کشور است

خامنه ای یزید دوران شده/ وطن از او یکره ویران شده

نوکرش احمدی نژاده / خود خود ابن زیاده

حالا بگین آذربایجان سیزده- سیاهه- سفیده / بابا سرخ سرخیم

رهبر این نظامه / فکر میکنه امامه

جان برکف سرخ حمینی/ بگو مرگ بر این آل خمینی

ما همه لشکر حسین ایم / یاور میر حسین ایم

این همه لشکر آمده / به عشق ساندیس آمده

وصیت منتظری/ پایان این دیکتاتوری

یا حجه بن الحسن، دل ها پر از خون شده / منتظری مظلوم، بیت

اش چه محزون شده

مرگ بر رژیم یزیدی

تا دانشجو آزاد نشه/ ما امتحان نمی دیم

نه اسلام نه قرآن / جاتم فدای ایران

حکومت امامه / دیگه کارش تمامه

سربازان ولایت/ عمله جنایت

توپ، تانک، بسیجی / دیگر اثر ندارد

وپ، تانک، جنتی، دیگر اثر ندارد/ رهبر بجز جیم شدن، راهی دیگر ندارد

دولت کودتا / استعفاء استعفاء

ایران ما آزاد میشه / از ظلم و جور رها میشه

اینجا قمه نه تهران / بازم بگو ۳-۴ تان

مرگ بر این ولایت یزیدی

مرگ بر رژیم یزیدی

مرگ بر اصل ولایت فقیه

مرگ بر دیکتاتور

مرگ بر خامنه ای
معاویه بدونه / به زودی سرنگونه
مرگ بر ستمگر / یزید باشه یا رهبر
این همه لشکر آمده / علیه رهبر آمده
معاویه حیا کن / سلطنتو رها کن
ما ملتیم ، نه امت/ ما نور می خوایم ، نه ظلمت
شده کفن بیوشم / وطن نمیفروشم
این وطن پر خون است / ظلم و ستم نابود است
امشب شب عاشورا است / آزادیمون در فردا است
کارگر نفت ما به پا خیز/ از جا کن بنای کاخ یزید
راه نجات ایران/ رفتن به جنگ دیوان
ابوالفضل علمدار/دیکتاتور و رش دار
ایران باید آباد بشه / ملت باید آزاد بشه
زندانی سیاسی آزاد باید گردد/ زندانی عاشورا آزاد باید گردد
دیکتاتور عوضی/ نابود باید گردد
دیکتاتور بدونه / به زودی سرنگونه.
دیکتاتور نمونه / به زودی سرنگونه
دیکتاتور نگاه کن / نهضت خدا دادیه
نائب زوری نمی خوام/ امام زمان خودش میاد
به جنگ به جنگ تا پیروزی
می کشم ، می کشم / آنکه برادرم کشت
دیکتاتور ننگت باد / منتظری روحت شاد
سگهای رهبر هار / تهران شده کربلا

این ماه ماه خون است/ سید علی سرنگون است
یا حجت ابن الحسن / اریشه ظلم رو بکن
سلام بر شهیدان / شهید فدای ایران
خون حسین می جوشد / ایرانی می خروشد
خون حسین است که به جوش آمده/ ملت ایران به خروش آمده
تجاوز توی زندان / اینم بود توی قرآن
ابوالفضل علمدار / دیکتاتور را برش دار
خدعه عمرو عاصی / دیگر اثر ندارد.
ما اهل کوفه نیستیم / پشت یزید بایستیم.
اونکه تقلب کرده / عکسها رو پاره کرده .
چقدر بهت پول دادن / عکسشو دستت دادن.
ایران شده کرب و بلا / مهدی بیا مهدی بیا .
میجنگم ، میبریم / ایران رو پس میگیرم .
حسین حسین شعار ماست / صانعی افتخار ماست .
ای رهبر آزاده / تجاوز هم آزاده ؟
حکومت عدل علی/ اینهمه نابرابری
تو این همه هیاهو / رسانه ملی کو.....
صانعی خط امام / بر تو درود بر تو سلام
مراجع واقعی / منتظری ، صانعی
تجاوز توی زندان / اینم بود توی قرآن؟
دیکتاتور لعنتی/ تو دشمن ملتی

عزرا عزاست امروز ، مرجع سبز ما/ پیش خداست امروز
امام آگه زنده بود / شک نکنید با ما بود
بیزغاله و گوساله، محمود و علی چلاغه
میجنگم می میرم / ایران رو پس میگیرم
خونی که در رگ ماست / هدیه به ملت ماست
نصر من الله و فتح قریب/ مرگ بر این دولت مردم فریب
ایرنا و فارس و کیهان / رسانه های شیطان
یا ابوالفضل عباس/ یزید بهتر از اینهاست
ما بچه های جنگیم / بجنگ تا بجنگیم
ابو غریب و آشوبینس/ نمی خوایم ، نمی خوایم
۹ بهمن چهلمین روزشدهای عاشورای ایرانی / ۲۲ بهمن روز
نابودی جمهوری اسلامی (شعار نویسی روی اسکناس ها)
ولی انسان فروش، علی نکبت به دوش، رهبر کشور فروش/ زندان
باید گردد
یزیدی حیا کن / خلافت را رها کن
بسجی یزیدی/ خشم ما رو ندیدی؟
وپ، تانک، جنتی، دیگر اثر ندارد/ رهبر بجز جیم شدن، راهی دگر
ندارد

من به خودم شک ندارم / حجابمو برمی دارم
حجابمون اجباریه / همش روی ناچاریه
شرافت به حجاب نیست / زن، عکس توی قاب نیست
الله اکبر دشمن ماست / رهبر ما ایران ماست
زنده باد ایران، راه ماست/ حکومت ایرانی، فردای ماست
دین پر از خرافه / رو منطق و حساب نیست
روسری چادر نمیخوایم / رژیم قلدن نمیخوایم
حجاب چون اجباریه / مایه ۴ بیزاریه
چادر، روسری، نمی خوایم / باتوم ، توسری، نمی خوایم
آخوند خیر ندیده / بسکه خودش پلیده
چادر سر ما کرده / باز واسه زن شهیده
آخوند پر خرافه / ملت ازش کلافه
بسکه پلیده، فکرش / همش زیر لحافه
آخوند منبع درده / چارقد، سر ما کرده!؟
آخوند ضد انسان / میگه زنف نصف مرده
اونی که زندانیه/ باتوی ایرانیه
نه روسری نه توسری / آزادی و برابری
حجاب اجباریه / از روی ناچاریه
باچادر، بی چادر / مرگ بردیکتاتور
راه سرخ می آریم/ وقتی که همصداییم
برای سرنگونی نظام / آماده قیامیم
شکنجه ، خیانت/ رهبر بی لیاقت
خون ندا می جوشد/ ایرانی می خروشد
تحریر، جنایت/ دو پایه ولایت
احمدی لعنتی/ ننگ علم و صنعتی
سبزی ما بهانه است/ نفرتی جاودانه است
دولت کودتا، این خرین پیام است / کردستان آماده قیام است .
بخش خصوصی شدید/ بیکار و بی پول شدید (شیراز)
زندگی ، معیشت/ حق مسلم ماست (شیراز)
جمعه ۱۸ دی ۱۳۸۸

تائید حکم سنگسار دو شهروند

حکم سنگسار دو متهم یک پرونده از سوی دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی صادر شد.

خبرگزاری هرانا - حقوق زندانیان: حکم سنگسار دو متهم یک پرونده به اتهام زناى محصنه در دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی تائید شد. به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی حکم سنگسار برای دو متهم به زناى محصنه را تائید کرده است.

"ولی جانفشانی" و متهم زن پرونده (هویت نامعلوم) پیش تر از سوی دادسرای عمومی شهر ارومیه به اتهام زناى محصنه به سنگسار محکوم شده بودند که این حکم چهارشنبه هفته گذشته مورخ ۱۶ دیماه در شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تائید شد. هم اکنون هر دو متهم در زندان مرکزی ارومیه به سر می برند. لازم به ذکر است علاوه بر پروسه مبهم قضایی این حکم در حالی صادر می شود که متهمان فاقد وکیل مدافع منتخب و امکان دفاع از خود بوده اند.

صدور احکام سنگسار در ایران یکی از موارد برجسته اعتراضی مدافعان حقوق بشر محسوب می شود که علاوه بر موضوع سلب حیات بسیاری آن را نوعی شکنجه مرگ آور می خوانند

تیراندازی در مرز و کشته شدن یک جوان هجده ساله

به گزارش کمیته کردستان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز جاری "خالد احمدی" نوجوان ۱۸ ساله اهل روستای "مارخاپی" از توابع سوما که قصد عبور از مرز را داشت مورد تیراندازی نیروهای نظامی مرزبان قرار گرفت و در دم جان سپرد. در همین زمان و منطقه تعداد هشت شهروند مرزنشین دیگر با خشونت و تیراندازی نیروهای انتظامی اکثراً به صورت زخمی دستگیر شدند. علیرغم پیگیری خانواده ها کماکان مرزنشینان مورد اشاره در بازداشت به سر می برند، به دلیل فقدان زیرساختهای اقتصادی و فقر ناشی از آن داد و ستد غیرقانونی کالا در مناطق مرزی کردستان امری عرف محسوب میشود که با خشونت نیروهای انتظامی این موضوع به صورت سیستماتیک موجب قتل تعداد زیادی از شهروندان می شود. سه شنبه ، ۲۲ دی ۱۳۸۸

در مبارزه علیه خشونت

یوسف لنگرودی

خشونت اگر به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح باشد، بی تردید برای بررسی و علل و راههای مبارزه با آن باید به کسانی رجوع شود که در این امر تخصص دارند و تعلیم دیده اند. مانند یک روانشناس که به مشکلات روحی و روانی افراد می پردازد و یا پزشکی که در امور مربوط به بیمار تخصص دارد. خشونت پدیده ای است که در همه جوامع وجود دارد و می توان آنرا همزاد بشر دانست اما در جامعه ما تنها با خشونت اجتماعی روبرو نیستیم بلکه با خشونت روبرویم که از بالا بطور سیستماتیک سازماندهی شده و استبداد با تمام قدرت آن را در سطح جامعه پیش می برد.

حکومت با پراه انداختن سرکوبیهای وحشیانه، استقبال از جنگ و نام بردن از آن بعنوان "برکت الهی" اعدام های علنی و برپایی سنگسار در انتظار عمومی و... و بردن آن در محیط مدارس و سیستم آموزشی کشور، خانه های مردم و کودکان و بطور کلی در تمام عرصه های زندگی، در عمل دامن زدن به آن را بشدت تشویق می کند و در تمامی این سه دهه نیز لحظه ای از آن غافل نبوده است. از اینرو برای پایان دادن به این معضل، قبل از هر چیز لازم است، رژیم ولایت فقیه از اینکه قدرت به زیر کشانده شود و اجازه ندهیم که استبداد دیگری جایگزین آن شود زیرا که خشونت در تمامی دیکتاتوری ها وجود دارد و جز جدایی ناپذیر آن است. اما آنچه که این موضوع را در رژیم جمهوری اسلامی از سایر دیکتاتوری ها جدا می سازد، وحشیگری های بی حد و مرز در بکارگیری آن است. با این همه، این مشکل را نمی توان تنها با موجودیت رژیم های استبدادی توضیح داد. نگاهی کوتاه به تاریخ کشور ما، نشان می دهد که مناسفانه خشونت در جامعه ما غالباً یک فضیلت بشمار می آمده و توده مردم نیز به دفعات در مناقشات اجتماعی، مذهبی و سیاسی خویش بسادگی آن را بکار می گرفتند.

جامعه ای که گرفتار پیشداوری است و عقب نگاه داشته شده، خشونت تنها در حد مردم و یا استبداد و ارتجاع باقی نمی ماند و حتی نیروهای مترقی نیز اگر درک درستی از آزادی و دموکراسی نداشته باشند، بسادگی می توانند خشونت را چه قبل از قدرت و چه پس از آن نیز اعمال نمایند و بدلیل بی اساس واهی هم، علل بکارگیری آن را توجیه کنند.

کم نبودند احزاب و گروههای سیاسی و فرقه هایی که در حل مناقشات و اختلافات خود مناسفانه دست به قهر بردند و در این راه باعث قربانی شدن و صدمه دیدن تعدادی از افراد شدند و یا کم نبودند نیروهای چپ و مترقی در برخی از کشورها که پس از دست یافتن به قدرت، با درک نادرست از رابطه میان سوسیالیسم و دموکراسی، آزادی را زیر پا گذاشتند و در این راه عملاً خشونت و سرکوب را فضیلت دانستند و جنایت آفریدند. همه می دانند که بکارگیری چنین شیوه هایی در پاره ای از انقلابات چه عواقب زیانباری در برداشته و افراط در آن در نهایت امر، نفی و یا دست کم محدودیت آزادی سیاسی کارگران و زحمتکشان را به همراه داشته است.

میخواهیم این را بگویم؛ جامعه هر چه غیردموکراتیک تر باشد و مردم آن از اراده لازم برای تصمیم گیری در سرنوشت خود محروم باشند، خشونت بسادگی می تواند از هر سو سر بر آورد، مردم را نشانده رود.

اما در جنبش اخیر مردم ایران در برخی از عرصه ها نشانه هایی دیده می شود که بی سابقه و دلگرم کننده است. یکی از این نشانه ها، دوری جستن مردم از خشونت و عدم بکارگیری آن علیه کسانی است که حتی برابر آنان به کشتار و سرکوب دست می زنند. در حوادث ماههای اخیر، رژیم هر قدر تلاش می کند تا با تشدید قهر علیه مردم، آنان را وادارد تا دست به اقدام متقابل بزنند، مردم ایران هوشیارانه از بکارگیری روش های قهرآمیز و خشونت باردوری می جویند و سعی می کنند تا در دام رژیم گرفتار نشوند.

البته عدم بکارگیری خشونت توسط مردم تنها به این دلیل نیست که آنها توازن قوا را فعلاً به نفع خود نمی بینند و به این دلیل نمی خواهند، خود را درگیر یک نبرد نابرابر کنند، بلکه اساساً به این دلیل است که آنها دیگر آن را فضیلت نمی دانند و در حال طرد آن مخصوصاً در صحنه سیاسی کشور هستند. بنظر می آید جنبش ضد استبدادی مردم ایران که با درک تازه ای از حصول به آزادی و حقوق دموکراتیک رسیده، اکنون در کنار آن، خشونت لجام گسیخته را نیز دارد طرد می کند. آنها به برکت حکومت ددمنش ولایت فقیه، چنان از سرکوب به تنگ آمده اند که حالا از آن ابراز انزجار و تنفر می کنند.

بنظرمی رسد که دیگران زمانی که بتوان مردم را با یک فتوا به نام مبارزه با کفار و یا بد جبابی و یا مبارزه با ضد انقلاب، به خیابان کشاند،

بسرآمده و مردم حتی آنجاییکه مزدوران سرکوبگر رژیم را در گوشه ای بچنگ می آورند، با بزرگی و متانت از صدمه رساندن به آنان خودداری می کنند و رهایشان می سازند.

در ماجرای حوادث تاسوعا و عاشورا، رژیم تلاش بسیاری کرده تا با کشتن تعدادی از مردم و بکارگیری قهری بازهم عربان تر، فضا را هر چه بیشتر متشنج کند و به هدف خود در این زمینه نزدیک شود تا مردم را نابهنگام و زود رس درگیر مبارزه قهرآمیز با خویش نماید. خود این امر باعث نگرانی بسیاری از فعالان اجتماعی - سیاسی و مردم گردیده است. مسلم است که رژیم می خواهد تا با واداشتن مردم به اعمال متقابل قهر آمیز، خود را مظلوم نشان داده و از موضع حق به جانب، یورش همه جانبه دیگری را علیه مردم سازمان دهد تا با دست بازتری بتواند، آنان را سرکوب نماید. اساس نگرانی نیز از همین جا ناشی می شود. زیرا رژیم می خواهد با بالا بردن هزینه جنبش، سرانجام مردم را خسته و مستاصل کند و آنان را به عقب نشینی وادارد. حال که چنین است، در این مورد چه روشی می توان در پیش گرفت؟ تنها راه مقابله با این ترفند این است که مردم ضمن گسترش مبارزات خود علیه رژیم در خیابان، بر احساسات خود غلبه کنند، بیشترین تلاشها را به خرج دهند تا به دام رژیم در شعله و رساختن خشونت کشانده نشوند.

این جنبش نباید خود را در همین حال تنها محدود به حضور در خیابان سازد بلکه باید راههای دیگری را برای مقابله با رژیم و ادامه جنبش اعتراضی خود پیدا کند و آن را گسترش دهد. جالب است که فرصت طلبان و سازش کاران که همیشه از جنبش های بزرگ مردمی و همه دارند و خطر انقلاب و قیام مردم را در آن می بینند (و برخی از همین حالا نگرانی خود را از حضور چپ و رنگ سرخ در مبارزات مردم، ابرازی می کنند) بنام دوری جستن از خشونت، مردم را دعوت می کنند که قبل از هر چیز خیابان را ترک کنند و در چهارچوب خانه هایشان مبارزه علیه رژیم را پیش ببرند و یا حتی برای اطمینان بیشتر از عدم بروز خشونت و انقلاب، در زیر زمین های خانه شان به تظاهرات بپردازند. این جریانات از هر چه انقلاب است بیزارند، تنها به رفم و اصلاحات اعتقاد دارند و معتقدند که دموکراسی را نمی توان با شورش و قیام بدست آورد. این ها فراموش می کنند و یا خود را به نفهمی می زنند که در بسیاری از موارد، دیکتاتوری ها تنها از طریق انقلاب و قهر، سرانجام از قدرت بیزرگشده شده اند.

آیا آنها نمی دانند که "بزرگترین دموکراسی جهان"، یعنی ایالات متحده آمریکا، برای رهایی از استعمار انگلیس، راهی جز انقلاب و جنگ مسلحانه نداشت و آیا نمیدانند که در جریان جنگ های داخلی بر علیه برده داری آنچه که منجر به پیروزی شمال بر جنوب گردیده و طی آن بیش از یک میلیون کشته به جای گذاشت، بدون توسل به قهر و بکارگیری سلاح نمی توانست ره به جایی ببرد؟ مگر انقلاب برای استقلال و جنگ داخلی برای آزادی و پایان دادن به نابرابری نژادی برای مردم آمریکا استبداد بوجود آورد؟ اگر بزرگترین دموکراسی جهان توانسته، آزادی و مبارزه علیه استعمار و زودن برتری نژادی را از لوله توپ و تفنگ بدست آورد، پس چرا دیگران برای دست آوردن آزادی، به همان راه نروند؟ اصلاً چرا راه دوربرویم، آنهایی که فقط به موعظه و رفم معتقدند و فکر می کنند قیام و انقلاب، عین استبداد است، در مورد مبارزات قهرآمیز مردم جهان علیه نازیسم هیتلری و متحدان آن چه دارند که بگویند؟ فقط یک رفمیسیم بیمار و عقب مانده ذهنی می تواند مبارزات خونین و مسلحانه و قهرمانانه مردم یهود علیه نازیسم و فاشیسم را خطری بر علیه سلامت جامعه تلقی کند. که متأسفانه از فراموشی از این دهنهای عقب مانده در کشور ما کم نیستند - یا برخی معتقدند که در جهان امروز، دوره انقلاب و قهر بسرآمده و با اکتفاء به "دموکراسی جهانی" مخصوصاً در دهه اخیر، با رفم و اصلاحات می توان به دیکتاتوری ها پایان داد. آنها طوری نسبت به این مسائل صحبت می کنند که گویی نه درباره معضلات این سیاره که درباره سیاره مریخ صحبت می کنند.

همه می دانند که در این سی سال اخیر نه تنها جنگ و ستیز در جهان کاسته نشده، بلکه منطقه خاورمیانه بویژه دستخوش منازعات و جنگ های خونین بسیاری بوده که غالب آنها نیز توسط همین قدرتهای بزرگ جهانی حامی "دموکراسی" بوجود آمده اند. آتش جنگها و خشونت هایی که بیشتر شان اطراف مرزهای کشور ما روی داده اند و هم اکنون در هر شبانه و روز، صد ها کشته و زخمی به جای می گذارند که اکثریت شان هم از مردم غیر نظامی بویژه زنان و کودکان بیگناه اند.

مردم ایران بسیار مایلند تا رژیم اسلامی بدون خشونت و بکار رفتن قهر و انقلاب، بیزرگشده شود و مارکسیستها، بیش از همه چنین آرزویی دارند. اما همه می دانند که شکل نبرد را همیشه حاکمان تا بن دندان مسلح و سرکوبگر تعیین می کنند. تردیدی نیست که در همه جا شکل مبارزه

قانون چند همسری مردان، تجاوزی دیگر به حقوق زنان

سیما ریاحی

بحث چند همسری برای مردان، راه های قانونی خود را طی کرده و در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به تصویب رسیده است. محمد دهقان مخبر کمیسیون در این رابطه گفت: " بر اساس ماده ۲۳ لایحه ی حمایت از خانواده، مرد در صورت وجود شرایطی با رأی دادگاه می تواند ازدواج مجدد داشته باشد." دهقان رضایت همسر اول؛ عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛ عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه؛ ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج؛ محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال زندان یا جرایم نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به یک سال بازداشت؛ ابتلای زن به هر گونه اعتیاد مضر حال خانواده به تشخیص دادگاه؛ سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیرقابل تحمل کند؛ ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت شش ماه؛ عقیم بودن زن و غایب شدن زن به مدت یک سال را، ده شرطی عنوان نمود که بر اساس آن مرد می تواند با اجازه ی دادگاه همسر دوم اختیار کند.

فرض کنیم که این شرایط، محکمه پسند باشد. اگر صورت مسئله را عوض کنیم و همه ی این شرایط فوق الذکر را یک مرد داشته باشد، آیا طبق قوانین اسلامی و شریعت مورد نظر حاکمان، زن می تواند حق طلاق داشته باشد؟ اگر کسی به دادگاه های خانواده مراجعه کند، می بیند که چه تعداد از زنان کشور هر روز برای اثبات وجود همه یا بخشی از این شرایط در مورد همسرانشان به دادگاه مراجعه می کنند و تقاضای طلاق می نمایند و عمدتاً با پاسخ های سربلای حاکمان شرع روبرو می شوند. در اینجا به زن می گویند که شما حق طلاق ندارید و درخواست طلاق باید از سوی مرد باشد. این خود یک نابرابری ظالمانه است که با همین شرایط برابر، زنان حتی حق طلاق را به راحتی بدست نمی آورند و مردان نه تنها حق طلاق بلکه حق اختیار همسر دیگر را قانوناً بدست می آورند.

بر پایه ی این لایحه ی قانونی، بسیاری از مردان دستشان برای زدن اتهامات ناروا به همسرانشان بازر شده است. اتهام سوء معاشرت و یا سوءرفتار و یا عدم تمکین، از جمله مواردی بوده است که تاکنون مردان برای گرفتن طلاق به کار می بردند و حالا علاوه بر آن برای گزینش همسر دوم و یا چندم بکار خواهند گرفت. تلاش برای تصویب قوانین جدید به نفع مردان و تثبیت سلطه مردسالارانه در شرایطی صورت می گیرد که دولت اسلامی بسیاری از فعالین جنبش زنان از جمله مبارزین کمپین یک میلیون امضاء را به جرم طرح خواست های آزادی خواهانه و برابری طلبانه و دفاع از حقوق زنان؛ دستگیر کرده و روانه زندان نموده است.

حضور گسترده ی زنان در تظاهرات میلیونی در چند ماه اخیر، نشانه ی آن است که زنان و دختران جوان کشور علیرغم خطر زندان، شکنجه، تجاوز و قتل باز هم برای احقاق خود و جامعه در راس حرکت های اعتراضی حضور پررنگ دارند. در نتیجه ی این حضور فعالانه است که تعداد زیادی از دختران جوان و زنان کشور هم اکنون در زندان به سر می برند. تعداد شهدای زن در جنبش اخیر خود گواه عزم زنان و دختران جوان برای مبارزه در راه حقوق برابر با مردان است. مبارزه همه جانبه و فداکارانه زنان و مردان، و شعارها و مطالبات روشن شان، به آن معناست که دیگر خواهان حفظ قانون های ضدزن شریعت اسلامی نیستند. ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸- ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹

احضار امنیتی نزدیکان زندانیان سیاسی

به منظور تشدید فشار روحی - ایمیل ارسال می شود به روشنگری نیروهای امنیتی در یک برنامه از پیش طراحی شده به منظور تشدید فشار روحی بر زندانیان سیاسی پس از بازداشت و در غیاب این عزیزان اقدام به احضار امنیتی نزدیکان آنان که اغلب منجر به بازداشت می شود نموده اند . در روز شنبه ۱۹ دی ماه همسر مهندس طبرزدی از سوی ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شد و در همین روز از سوی همین نهاد امنیتی داماد ایشان هم احضار گردیده است. ۱۹ دی ۱۳۸۸

نمی تواند، یکسان باشد. در کشوری عمدتاً با نافرمانی عمومی، و در کشوری دیگر با بره انداختن تظاهرات و اعتصابات عمومی و برخی مناطق به روش گاندی و درجایی دیگر با توسل به اسلحه، زور و انقلاب قهرآمیز و در بعضی نقاط نیز با تلفیق همه آنها می توان به استبداد، اشغال و تجاوز پاسخ داد. هر کدام از شکل های این مبارزات غالباً توسط قدرت حاکم به مردم یک جامعه تحمیل می شود و نه بر عکس.

آرزوی مان این است تا جایی که امکان دارد از بوجود آمدن فضای رعب و کشتار جلوگیری شود و مردم با صبرومتانت خود، مانع از شکل گیری فزاینده آن شوند. اما رژیم می که حتی حاضر به پذیرش رفرم های ناچیز و اصلاحات سطحی نیز نمی باشد، و با خشونت هرچه تمامتر به آنان پاسخ می گوید، طبیعی است که مردم تا ابد نمی توانند، گردن خود به زیر تیغ جلدان بسپارند. روزی خواهد رسید کاسه صبرشان لبریز شود و با حکومت و عواملش مقابله به مثل نمایند و به ناگزیر راه قیام مسلحانه را علیه آنان برگزینند. موعظه گران رفرمیست و مدعیان اصلاح طلب، بهتر است بجای سرزنش مردم در مبارزات آنان برای حصول به آزادی، حکومت های سرکوبگر را مورد نكوهش قرار دهند تا از خشونت و سرکوبگری عریان مردم دست بردارند. راه پایان دادن به استبداد و رسیدن به دموکراسی از خیابان صاف و ساده نمی گذرد، بلکه مسیر نااهوار آن را عمدتاً صاحبان قدرت تعیین می نمایند. این حق مردم است که در مقابل زور و استبداد سد و مانع ایجاد کنند تا جلوی پیشرویشان را بگیرند، این حق دفاع از اصل آزادی و حقوق و برابرشوندی است که در میثاق های جهانی - و از جمله میثاق جهانی حقوق بشر - محترم شمرده شده است.

این نوشته را با پرسش سردبیر هفته نامه تایم از نلسون ماندلا درباره شیوه مبارزه بر علیه خشونت و آپارتاید به پایان می برم و بویژه توجه آقایان گنجی و فرح نگهدار و همه همفکرانشان را به آن جلب می کنم که مخصوصاً در این روزهای پر التهاب- که در حکومت مردگان در خیابان های ایران برای شکار انسان، سنگ را بسته اندوسگ را رها کرده اند- نسبت به هرچه شورش و انقلاب بر علیه رژیم ولایت فقیه حساسیت نشان می دهند و وقوع آن را نامیوم می شمارند، لاقلاً در برابر انسانی که همه راه های مبارزه را آزموده و خود به تنهایی نماد و سنبل مقاومت یک ملت است، به حرف هایی که می زنند قدری تأمل کنند:

ریچارد استکل می نویسد: هیچ چیز سیاه و سفید نیست. در اولین سری از مصاحبه هایم با ماندلا، همیشه سوال هایی از این دست از او پرسیدم: "چرا تصمیم گرفتید مبارزه مسلحانه را متوقف کنید؟ به این خاطر که می دیدید زورتان نمی رسد؟ یا می خواستید با پیشبرد جنبش عدم خشونت افکار عمومی جهان را به سمت خودتان بکشانید؟" او همیشه با آن نگاه کنجکاو و مشهورش پاسخ های می داد: "چرا هر دوی اینها نباشد؟" پس من سوالات زیرکانه تری می پرسیدم، اما پاسخ ماندلا همیشه روشن بود: دنیا هیچگاه "یا این یا آن" نیست. تصمیمات پیچیده اند و همیشه عوامل دیگری وجود دارند. مغز انسان همیشه به توضیحات ساده گرایش دارد، اما واقعیت چیز دیگریست. هیچ چیز به آن سادگی که به نظر می آید نیست.

۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ برابر ۲۲ دی ۱۳۸۸

ترجمه: کاوه شجاعی، مجله شهروند امروز - شماره ۵۵ - سال ۱۳۸۷

نیروهای امنیتی در تهران جسد کمال اولیایی را به خانواده اش تحویل نداده اند.

بنا به آخرین خبرهای ستاد مرکزی کمپین، ارسال اولیایی چندی قبل توسط مأموران رژیم اعدام میشود. برادر او کمال پیگیری پرونده او را معده میگیرد. اما، دو روز قبل از طریق دستگاه امنیتی و نیروی انتظامی به خانواده کمال اولیایی اطلاع داده میشود که کمال اولیایی، مرده و در قبرستان بهشت زهرا واقع در شهر تهران به خاک سپرده شده است. بعد از مراجعه خانواده کمال به ارگانهای جنایی و قضایی به آنها گفته میشود که چندی پیش در زمان "آشفته گیتها" در تهران، جسد کمال توسط نیروهای دولتی پیدا شده و به خاک سپرده شده است. ضمناً به خانواده کمال اولیایی اطلاع داده اند که مدت زیادی است که جسد کمال به خاک سپرده است و دیگر اجازه جابجایی جسد وجود ندارد. کمال اولیایی برادر ارسلان اولیایی و پسر خاله ی انور حسین پناهی است. که دو تن از فعالان سیاسی و مدنی کردستان ایران میباشد.

گفتنی است خانواده این دو فعال زندانی در این دو سال گذشته همواره مورد آزار و تهدید نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفته اند که سال گذشته نیز اشرف حسین پناهی برادر انور حسین پناهی در حالی که پیگیر پرونده برادرش بود توسط نیروهای امنیتی ترور شد و سه روز پیش نیز برادر کوچکتر انور حسین پناهی افشین و یکی از نزدیکانش به اتهام پیگیر پرونده وی به سه ماه زندان محکوم شدند.

کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی ۲۳ دی ۱۳۸۸

تجمع اعتراضی خانواده در مقابل دادگاه انقلاب و لیست اسامی دستگیرشدگان

بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده بازداشت شده های روز تاسوعا و عاشورا روز شنبه ۱۹ دی ماه در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند.

تمامی خانواده ها به خصوص خانواده دانشجویان بازداشت شده با شنیدن خبر محاکمه ۵ نفر از دستگیر شدگان روز عاشورا بر مبنای محاربه و قصد اعدام رژیم سراسیمه و مضطرب به دادگاه انقلاب مراجعه می کردند و از کارکنان دادگاه انقلاب می پرسیدند که حکم اعدام برای چه کسانی صادر شده است؟

بازداشت شدگانی که تا امروز با خانواده خود تماس گرفته اند می گفتند هیچ کدام نمی دانستند که حکم اعدام برای چه کسانی صادر شده و اکثرا به خانواده های خود گفته اند هنوز به دادگاه انقلاب نرفته اند اما بازجویی ها به صورت شبانه روزی و فشرده ادامه دارد و برخی از بازداشت شده ها تحت فشار شدید بازجویی قرار دارند و عده ای بیشتری را هم به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده اند.

اما خانواده هایی که هنوز فرزندان در بندشان با آنها تماس نگرفته اند بسیار نگران هستند حکم اعدام برای عزیزان آنها صادر شده باشد و یا در معرض شکنجه های وحشیانه برای گرفتن اعترافات تلویزیونی باشند. خانواده ها به یکدیگر دلداری می دادند و بدون هیچ ترس و واهمه ای حتی در مقابل ماموران دادگاه انقلاب خامنه ای را نفرین می کردند.

خانواده ها تصمیم گرفته اند که هر روز تعدادی از خانواده ها به دادگاه انقلاب تعدادی به دادستانی و تعدادی به اوین بروند و کار فرزندانشان را دنبال کنند.

لیست جدیدی از اسامی تعدادی از بازداشت شده های روز تاسوعا و عاشورا برای ارسال به سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می یابد. با این لیست تا به حال اسامی ۱۵۶ نفر از بازداشت شدگان روز تاسوعا و عاشورا منتشر شده است.

۱- مهشید کفایتیان ۲۶ ساله روز عاشورا در فردوسی بازداشت و به اوین منتقل شده

۲- ارش شهپزای ۲۱ ساله روز عاشورا توسط لباس شخصی ها بازداشت و به اوین منتقل شده

۳- سینا صفری زاده ۲۸ ساله روز تاسوعا در امام حسین بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۴- نگار مفیدی ۲۷ ساله روز عاشورا در کالج بازداشت و به اوین منتقل شده

۵- محسن طهماسبی ۳۱ ساله روز عاشورا در امام حسین بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۶- فائزه غفوری تیریزی ۳۰ ساله روز تاسوعا در حوالی فردوسی بازداشت و به اوین منتقل شده

۷- اشکان فتحعلی ۳۷ ساله و متاهل روز عاشورا در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده

۸- محمد حسن زاده ۲۴ ساله روز عاشورا در چهارراه ولی عصر بازداشت و گفته می شود به اوین منتقل شده

۹- مهین محسنی ۴۲ ساله روز عاشورا در کالج بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۰- امیر تهرانی ۲۵ ساله عاشورا در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۱- بیژن فراستی ثابت ۳۰ ساله عاشورا در انقلاب بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۱۲- علیرضا فرهنگ دوست ۲۹ ساله عاشورا در امام حسین بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۳- ابراهیم احمدوند ۲۶ ساله عاشورا در آذربایجان بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۴- کریم قاسم خانی ۳۲ ساله و متاهل روز عاشورا در شادمان بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۱۵- بهرام نوری ۲۲ ساله تاسوعا در حوالی امام حسین بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۶- معین مردانی ۲۵ ساله عاشورا در حوالی انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۷- حامد نیک رو ۳۰ ساله عاشورا در کالج بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۱۸- جمشید مختاری ۲۸ ساله عاشورا در میدان ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۹- محمد مؤید ۲۶ ساله تاسوعا در فردوسی بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۰- علی اکبر کتابی ۲۰ ساله عاشورا در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۱- فرید میلانی ۲۷ ساله و متاهل عاشورا در شادمان بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۲- احسان مستوفی ۳۳ ساله عاشورا در کالج بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۲۳- علی فرزانه ۲۸ ساله عاشورا در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۴- حسین جوان ۲۴ ساله تاسوعا در چهارراه ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۵- شایان رسولی زاده ۳۱ ساله عاشورا در فردوسی بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۲۶- ماکان مرشدی ۲۳ ساله عاشورا بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۷- مهدی گلستانی ۳۸ ساله و متاهل عاشورا در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۸- اعظم گل محمدی ۳۰ ساله عاشورا بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۹- یاسر طرح ریزی ۲۶ ساله عاشورا در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۰- امیر اصلاحی ۲۸ ساله تاسوعا بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۳۱- سید حامد میر کریمی ۲۲ ساله عاشورا در کالج بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۲- امین قائم مقامی ۲۷ ساله عاشورا در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۳- لادن طباطبایی ۲۷ ساله عاشورا در کالج بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۴- منیره کمائی ۲۵ ساله عاشورا در امام حسین بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۵- فاطمه تمدن ۳۰ ساله عاشورا بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۶- مرتضی مرتضایی ۲۸ ساله تاسوعا بازداشت و گفته شده به اوین منتقل شده

۳۷- علی قدرتی ۲۹ ساله تاسوعا در فردوسی بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۸- حسین یزدان پناه ۳۵ ساله عاشورا بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۹- محمد حسن ذاکری ۲۴ ساله عاشورا در قریب بازداشت و به اوین منتقل شده

۴۰- پریسا علیزاده ۲۳ ساله عاشورا در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۴۱- نوید باباییان ۲۶ ساله عاشورا در آذربایجان بازداشت و به اوین منتقل شده

گزارشهای موثق حاکی از آن است که بازجویان وزارت اطلاعات، سعید شیخان، علوی و سید شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی علیه دستگیر شدگان روز عاشورا و تعدادی از زندانیان سیاسی را بکار می برند که آنها را وادار به اعترافات تلویزیونی کنند حداقل تا به حال چهار نفر را وادار به اعترافات تلویزیونی کرده اند. به آنها تاکید شده است که در مصاحبه های تلویزیونی خود باید موارد زیر را بگویند ۱. آتش زدن اتوبوس ۲. ارسال فیلم و عکس به رسانه های خارج از کشور ۳. کمک مالی به اپوزسیون و موارد متعدد دیگر این مصاحبه ها در ۲ بخش بوده است که بخش دوم آنها روز شنبه گذشته صورت گرفته است این شکنجه ها و اعترافات تلویزیونی با حضور و تحت نظارت عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران و بیگی رئیس شعبه ۳ امنیت تهران صورت گرفته است. آنها قصد دارند با بخش مصاحبه های دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی به صدور حکم اعدام و اجرای آن مشروعیت بخشند. شکنجه های وحشیانه برای گرفتن اعترافات تلویزیونی در ابعاد گسترده ای صورت می گیرد. عباس جعفری دولت آبادی و بیگی و سایر مسنولین این رژیم در حال تدارک اعدام دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی و یک جنایت علیه بشریت در ایران هستند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، نسبت به شکنجه های وحشیانه در زندانهای ولی فقیه برای گرفتن اعترافات تلویزیونی جهت مشروعیت بخشیدن به اعدامهای گسترده جوانان و زندانیان سیاسی هشدار میدهد و از دبیر کل، کمیسر عالی حقوق بشر و سایر مراجع بین المللی برای پیشگیری از یک کشتار سازمان یافته زندانیان سیاسی در ایران خواستار اقدامات عاجل است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران
۱۹ دی ۱۳۸۸ برابر با ۹ ژانویه ۲۰۱۰

گزارش فوق را به سازمانهای زیر ارسال گردید:

کمیساریای عالی حقوق بشر

کمسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا

سازمان عفو بین الملل

سازمان دیدبان حقوق بشر ۱۹ دی ۱۳۸۸

.....

در بی معنایی بخشش.

نقدی بر بیانیته ۵ ماده ای مهدی کروبی،

شادی صدر

“... پیش از هر چیز، باید هر روز جلو آینه، چشم در چشم خود بدوزیم و بگوییم: خواست گذشت و عفو از مادری که هنوز حتی نمی داند فرزندش کجا دفن شده یا چگونه کشته شده، در واقع سرکوبی دوباره است. سرکوب و خشونت، تنها باتومی نیست که به تن می نشیند؛ این را فراموش نکنیم!...”

بیانیته اخیر مهدی کروبی، یکی از دو کاندیدای اصلاح طلب انتخابات دهم ریاست جمهوری، که پنج راه را برای برون رفت از “بحران دامنگیر فعلی” پیش پای جمهوری اسلامی می گذارد، بلافاصله آخرین بیانیته میرحسین موسوی، دیگر کاندیدای اصلاح طلب را تداعی می کند که در آن هم پنج راه حل برای حل بحران پیشنهاد شده بود. در این مجال کوتاه، قصد ندارم این پنج بند را با آن پنج بند مقایسه کنم، یا تحلیل خود را درباره این دو بیانیته تبیین کنم. بلکه تنها بر بند اول بیانیته کروبی تمرکز خواهم کرد که به موضوع نقض شدید و وسیع حقوق اعتراض کنندگان که شکنجه، تجاوز و قتل، از مصادیق بارز آن بوده است می پردازد و برای برون رفت از آن، راهکار ارائه می کند.

خواست رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر و مشخص شدن عاملان و آمران آن، که پس از آشکار شدن قتلها، شکنجه ها و تجاوزها، به یکی از خواستههای محوری جنبش جدید مردمی بدل شد، در بیانیته موسوی یکسره نادیده گرفته شده است. کروبی، اما نخستین بند بیانیته ۵ بندی خود را به این موضوع اختصاص می دهد. او اولین راهکار را “اعتراف و توبه ظالمان و بخشش مردم” می داند و با همان ادبیات و در درون همان چارچوب گفتگویی که علم الهی، امام جمعه مشهد، سران فتنه را “محارب” می خواند و می گوید در صورتی که توبه نکنند، مردم با آنها برخورد می کنند (۱)، از سرکوب کنندگان مردم می خواهد که توبه کنند و توبه سرکوب کنندگان را اولین راه بازگشت آرامش به کشور می داند. او می نویسد: “آثاتی که مسبب مظالم عاشورای حسینی و حوادث پس از انتخابات بوده اند باید توبه کنند نه آنهایی که برای احقاق رای خود شهید داده اند. آنهایی باید توبه کنند که چوب حراج بر ثروت ملی کشور زده اند و از کیسه مردم حاتم بخشی کرده اند و مردم را در فقر و تنگدستی رها کرده اند. آنهایی باید توبه کنند که افراد بی صلاحیت را تایید صلاحیت کردند و افراد واجد صلاحیت را رد و مردم را از حق انتخاب کردن محروم ساختن و برای تغییر رای مردم جواز صادر کردند و اعتراض مردم را با گلوله سرکوب نمودند. آنهایی باید توبه کنند که دانشجویان را از تحصیل محروم کردند و بی دانشان را بر صدر نشانند. توبه ظالمان اولین راه بازگشت آرامش به کشور و تسکین دل های داغ دیده است. مردم ایران اهل زیاده خواهی نیستند. توبه کنندگان را که به گناه خود اعتراف کنند خواهند بخشید اگرچه ظلم آنها را فراموش نخواهند کرد. نه کسی به دنبال انتقام است و نه انتقام گیری درمانی بر ظلمهای رفته بر مردم خواهد بود.” (۲) با این همه، با وجود اینکه کروبی، به موضوع “ظلم” به مردم اشاره می کند اما هم به تحلیل وی و هم به خصوص به راهکاری که ارائه می دهد نقدهای جدی وارد است که سعی می کنم در ادامه به برخی از آنها بپردازم:

۱. قطعاً آقای کروبی بسیار بهتر از من می داند که “توبه”، یک عمل مذهبی است که مربوط به رابطه انسان با خدا می شود که در طی آن “بنده” با پشیمانی به سوی پروردگارش بازمی گردد (۳)، حال آن که سرکوب کنندگان مردم پیش از هر چیز، باید به مردمی که سرکوبشان کرده اند پاسخ دهند. علاوه بر این، بر فرض هم که سرکوب کننده یا سرکوب کنندگانی پیدا شدند و اعتراف کردند که مثلاً بیشمار نفر را با باتوم کتک زده اند، ۵ نفر را با دست خود شکنجه کرده اند، در قتل یک نفر دست داشته اند و شاهد یا آمر یا عامل تجاوز بوده اند و حالا، بعد از همه این اعمال، که با هر تعریف حقوقی جرم است، توبه کرده اند و از مردم انتظار بخشش دارند. اول اینکه اساساً چه ضمانت اجرایی وجود دارد که عمل توبه به طور کامل و دقیق انجام شده باشد؟ دوم اینکه چه ضمانت اجرایی برای نشکستن توبه وجود دارد؟ از آن مهمتر، در شرایط امروز، چه تفاوتی بین بخشیدن یا نبخشیدن وجود دارد؛ وقتی که در فقدان ساز و کارهای مستقل برقراری عدالت، کلیه نهادهای سرکوب، با عوامل و آمران نقض حقوق مردم، همچنان بر سر کار و در جایگاهی هستند که هیچ احتیاجی به بخشش و هیچ نگرانی از عدم بخشش از سوی قربانیان ندارند. در واقع، بخشش تنها زمانی معنا پیدا می کند که عدم بخشش معنا داشته باشد. در فقدان ضمانت اجرا، بخوانید بی معنایی توبه

و بخشش، سنوآل دیگری نیز باقی می ماند: آقای کروبی از کجا تا این حد مطمئن است که “مردم ایران” توبه کنندگان را که به گناه خود اعتراف کنند خواهند بخشید؟ آیا از تک تک قربانیان خشونت و شکنجه و حبس و تجاوز و بازماندگان کشته شدگان در خیابان و زندانها سنوآل کرده اند و این حکم کلی، پشتوانه یک تحقیق قضایی جامع را دارد، یا تنها و تنها، از جایگاه سیاسی یک “ولی فقیه”، که مالک جان، مال و ناموس “رعیت” است، خواست مردم را بی پرسش از آنها نمایندگی می کند؟ آیا فی المثل مادر ندا یا مادر سهراب، قاتلان و آمران قتل فرزندانشان را، تنها در صورت اعتراف و توبه خواهند بخشید؟ یا اگر آنها ببخشند، آیا برای قربانیان تجاوز جنسی در زندان ها، اعتراف و توبه متجاوزانی که آنها حتی نامشان را نمی دانند یا گاهی صورتشان را هم ندیده اند، مجوز کافی است برای اینکه آنها، آزاد و امن، در خیابان هایی راه بروند که برای بیشمار دیگران نامنشن کرده اند؟

۲. کروبی در مقدمه بیانیته اش می نویسد: “البته شکستن حرمت عاشورا اگر از کسی سرزده باشد نیز محکوم است و پرواضح است که ارتکاب چنین اتهامی باید در دادگاه صالح رسیدگی و مطابق قوانین کشور مرتکبین مجازات گردند.” اما هم ایشان که معتقد به برپایی محاکمه برای حرمت شکنان عاشوراست، وقتی توبت به به مردمی که قربانی سرکوب شده اند، می نویسد: “نه کسی به دنبال انتقام است و نه انتقام گیری درمانی بر ظلمهای رفته بر مردم خواهد بود” و به همین سادگی، “انتقام” به عنوان یک روش به جامانده از جوامع قبیله ای برای برقراری عدالت مجازات را جایگزین مجازات، به عنوان یک نهاد مدرن پذیرفته شده در همه نظامهای حقوق بشری می کند، بی آن که حداقل حق سرکوب شدگان برای رسیدن به عدالت را، حتی در چارچوب همین قوانین فعلی، به رسمیت بشناسد. سنوآل اینجاست: آیا از نظر آقای کروبی فرقی بین اینکه کسی، در یک دعوا، دیگری را کتک بزند و مجروح کند یا آن که در تظاهرات، عده ای را مجروح کند وجود دارد؟ آیا بین قاتلی که با چاقو، طلبکارش را می کشد و سرکوبگری که با شلیک گلوله، تظاهر کنندگان را از پای در می آورد تفاوتی هست؟

اگر هر دو این اعمال، از نظر حقوقی “ضرب و جرح” و “قتل” محسوب می شوند، چطور دسته اول، یعنی مجرمان عادی، به زندان و دیه و قصاص محکوم می شوند اما پای سرکوبگران که به میان می آید، مجازات، که برای مجرمان عادی ممدوح است، تبدیل به انتقام گیری که مکروه است می شود؟ و تازه از نظر من بین این دو دسته از مرتکبان جرم یک فرق اساسی است و آن اینکه اگر دسته اول، انسانهایی عادی هستند که با انگیزه های معمولی و بیشتر مواقع از سر اتفاق یا حتی گاهی هم از سر ناچاری مرتکب جرم می شوند ولی بی رحمانه و بدون هیچ همدلی مورد قضاوت و مجازات قرار می گیرند، دسته دوم، مجرمان حرفه ای هستند که آگاهانه و به طور سیستماتیک به نقض ابتدایی ترین حقوق انسانها مبادرت می ورزند و بابت آن از منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار می شوند و از این حیث، اتفاقاً مجازات آنها باید شدید تر از دسته اول باشد. زدن برجسب “انتقامجویی” و “زیاده خواهی” بر خواسته اجرای عدالت، خلط مبحثی است که عواقبی خطرناک خواهد داشت. عواقبی که وقتی یادداشت تقی رحمانی، فعال سیاسی ملی-مذهبی، خطاب به مادران عزا که خواسته شان “مجازات آمران و عاملان کشتار و شکنجه فرزندان شان” است منتشر شد، زیاد مورد توجه قرار نگرفت. او از مادران عزا می خواهد: “به جای خانواده های جانباختگان، مادران صلح” شوند و می نویسد: “ای مادران درد و انتظار ما نیاز به خلق فضای جدید داریم که جز با تحمل و مدارا و باور اینکه چرخه خشونت باید متوقف کنیم به آن فضا نمی رسیم. باور کنید همانگونه که تاکنون بوده و خواهد بود در صورت اصرار بر انتقام باز فرزندان و نوه هایمان مرغان عروسی و عزا خواهند بود.” ودر جایی دیگر می گوید: “مطمئن باشید که وجدان انسانها در جامعه نیمه باز بدون انتقام دادگاههای خود را برپا خواهد کرد.” (۴) و به این ترتیب، با خشونت آمیز خواندن عدالتخواهی و خواست محاکمه عادلانه، آن را سرکوب می کند و مادران عزا را به “گنشت”، به عنوان راهکاری برای پایان دادن به خشونت تشویق می کند. و حالا، بار دیگر، سرکوب این خواست مردمی، از طریق کلام و نوشته، در بیانیته کروبی خودنمایی می کند.

۳. به نظر می رسد که بسیاری از فعالان سیاسی و جامعه مدنی، از جمله کروبی و تقی رحمانی، وقتی از انتقامجویی و تکرار خشونت حرف می زنند، هنوز هم نظم کیفری مسلط را در ذهن دارند که بر مبنای قصاص بنا شده است. یعنی نظامی که جان را در برابر جان و چشم را در برابر چشم می ستاند و ریشه در اصل انتقامجویی فرد از فرد یا قبیله از قبیله دارد. به این معنا، خواست عدالت و محاکمه و مجازات عاملان و آمران نقض

خارج کردن دسته جمعی زندانیان عادی از زندان اوین

حداقل ۴۰۰ زندانی در دو روز گذشته

از زندان اوین به سایر زندانها منتقل شدند

خبرگزاری هرانا - حقوق زندانیان: دست کم چهارصد تن از زندانیان عادی زندان اوین در طی روزهای اخیر به زندانهای دیگر منتقل شده اند.

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به دستور مسئولان مربوطه طی روزهای شنبه و یکشنبه هفته جاری (۱۹ و ۲۰ دیماه) دست کم چهارصد زندانی در دو مرحله انتقالی صد نفره و سیصد نفره به زندانهای دیگر استان تهران منتقل شدند. زندانیان منتقل شده محکومان پرونده های دیه، مهریه، نفقه و موارد مشابه بودند که همگی تحت تدابیر امنیتی به زندانهای دیگر واقع در استان تهران منتقل شدند. انتقال زندانیان در زمان تنظیم این گزارش امکان ادامه دارد.

گفته میشود در پی اظهار مقامات قضایی در خصوص آزاد نکردن معترضان وقایع اخیر و افزایش حجم شهروندان بازداشت شده، نیاز دستگاه امنیتی به محل ثابت و متمرکزی برای نگهداری و مدیریت مسئله بازداشت شدگان که هم اکنون اکثریت ساکنان زندان اوین را تشکیل می دهند، این زندان را دستخوش تغییر و تحولات مدیریتی و ساختاری کرده است، این زندان پیش تر در دهه شصت نیز به صورت خاص محل نگهداری زندانیان سیاسی بوده است.

۱۰ ژانویه ۲۰۱۰

مواضع سیاسی استاد ترور شده

از زبان یکی از دانشجویانش

آینده: پس از حمله به کوی دانشگاه تهران در ۲۴ خرداد، از آنجایی که دانشکده فیزیک درست بالای خوابگاههای کوی قرار گرفته است، با دیدن فجاج رخ داده، به شدت پیگیر صدور اطلاعیه ای از سوی استادها دانشکده فیزیک شد و در جمع آوری امضاها نقش داشت. پس از روز ۲۲ خرداد در فضایی که همه در بهت و ناباوری فرو رفته بودند، خیلی جدی رفتار می کرد و به تداوم اعتراضها اعتقاد داشت. روز ۲۵ خرداد هم دانشجویان و استادان را به شرکت در راهپیمایی سکوت دعوت کرد.

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیاترگر مواضع سازمان نیستند .

حقوق بشر، در چارچوب این نظم مسلط، به اعدام، شکنجه و قطع عضو عاملان و آمران بازتعریف می شود. در این تعریف وارونه، اجرای خواست عدالت، منجر به تکرار قتل، شکنجه و خشونت، و به همین دلیل مذموم تلقی می شود. در حالی که نگاهی به تجربیات مشابه در کشورهای دیگر نشان می دهد که گذر از روند دادخواهی در مورد نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر، یکی از پیش شرط های تحقق دموکراسی و تنها راه اطمینان از اینکه چرخه خشونت قطع شده بوده است. گفت و گوی اجتماعی پیرامون دادخواهی و عدالت، تشکیل کمیسیون های حقیقت یاب برای ایجاد فهم جمعی از واقعیت کشتار، واقعیت تجاوز، واقعیت شکنجه و آثار همه اینها بر قربانی، خانواده و جامعه اش، و نیز برپایی دادگاههای علنی و عمومی با معیارهای دادرسی منصفانه روندهایی است امتحان شده که می تواند جامعه ای را به سوی آشتی و عدم خشونت رهنمون سازد. بدون طی این روندها، "گذشت"، "عفو" و "آشتی"، تنها یک معنا خواهد داشت و آن هم "لاپوشانی" و "ماستمالی" است. و بدتر اینکه، این نوع از گذشت یا عفو، هیچگاه به آشتی نخواهد انجامید زیرا به سرکوب گران این اطمینان خاطر را خواهد داد که هر قدر هم حقوق مردم را نقض کنند و به خشونت ادامه دهند، مصون از تعقیب و مجازات باقی خواهند ماند. آفریقای جنوبی، یکی از بهترین و زنده ترین مثالهای روند آشتی ملی است.

کشوری که با آن همه درد و رنج ناشی از کشته شدن، شکنجه شدن، رانده شدن و محروم شدن بیشمار انسان در دوران آپارتاید نژادی، توانست روند آشتی و عفو ملی را طی کند و چرخه خشونت را در یک نقطه تاریخی قطع کند. پس از سقوط رژیم آپارتاید، کمیسیونهای حقیقت یاب در سراسر کشور تشکیل شدند. آمران و عاملان نقض حقوق سیاهپوستان و انتخاب داشتند: یا داوطلبانه در حضور اعضای کمیسیونهای حقیقت یاب، درباره نقش خود و همکاریانشان در جنایات علیه بشریت شهادت می دادند و مورد عفو قرار می گرفتند، یا ناگزیر بودند به عنوان متهم در دادگاه حاضر شوند و محکوم و مجازات شوند. بسیاری، راه اول را انتخاب کردند. جزئیات شهادتها از تلویزیون و رادیو پخش می شد و تمامی افراد جامعه در جریان قرار می گرفتند: نافرمان حقوق بشر، برای اولین بار، لخت و بی دفاع، درمقابل مردم ایستاده بودند و این، بی هیچ خشونتی، به مراتب بدتر از مجازات حبس و تبعید بود. حقیقت، از لاپلای گفته های شاهدان، قربانیان و مرتکبان بیرون می آمد و در سطح جامعه، علنی می شد، جزیی از تاریخ و حافظه جمعی می شد، قضاوت اجتماعی شکل می گرفت و دیگر از یادها نمی رفت. (۵)

ما، اگرچه "نان گندم نخورده ایم"، اما می توانیم آن را "دست مردم" ببینیم. و این درست، وظیفه همه فعالان جامعه مدنی است که با الهام از تجربیات موفق و نیز شکستهای کشورهای دیگر، نگذارند تفاسیر من درآوردی و وارونه از عدم خشونت، جنبش مردمی را عقیم سازد. بالعکس، همه ما باید تا جایی که می توانیم تلاش کنیم که جامعه را برای شنیدن حقایق، هرچند تلخ، بازسازی حافظه تاریخی جمعی، هرچند سخت، و طی روند اطمینان از اینکه نقض سیستماتیک حقوق بشر دیگر اتفاق نخواهد افتاد، هرچند طولانی، آماده کنیم. پیش از هر چیز، باید هر روز جلو آینه، چشم در چشم خود بدویم و بگوئیم: خواست گذشت و عفو از مادری که هنوز حتی نمی داند فرزندش کجا دفن شده یا چگونه کشته شده، در واقع سرکوبی دوباره است. سرکوب و خشونت، تنها باتومی نیست که به تن می نشیند؛ این را فراموش نکنیم!

۱. مشروح/ آیت الله علم الهدی در اجتماع میلیون ها نفری عاشورانیان تهران: سران فتنه توبه نکنند، مردم بعنوان محارب با آنها برخورد می کنند، خبرگزاری فارس، ۸۸/۱۰/۹، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=88100914>

87

۲. عنوان : راهکارهای مهدی کروبی جهت خروج از بحران، در نامه ای به مردم، ۸۸/۱۰/۲۱، سهام نیوز، در این نشانی اینترنتی:

<http://sahamnews.org/?p=226>

۳. علامه طباطبایی توبه را چنین تعریف می کند: " توبه در لغت، به معنای برگشت است و توبه از بنده، برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی و بازگشت از سرپیچی، و از جانب خداوند نیز به معنای توفیق وی به توبه یا آمرزش گناه او"، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۹.

۴. مدارن درد و انتظار: تقی رحمانی، خبرنگار، خبرنامه امیرکبیر، ۸۸/۸/۲۵، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.autnews.de/node/4176>

۵. برای اطلاع درباره جزئیات روند آشتی ملی در آفریقای جنوبی، رجوع کنید به کتاب "علیه فراموشی: بررسی تجربه کمیسیونهای حقیقت و دادخواهی"، منیره بردران، نشر باران، سوند، چاپ اول، ۲۰۰۵

بندهای پنج گانه نامه کربوی

یادداشت: کامران صفایی

هر نیرویی یا هر پلاتفرمی، خواه با هر میزان ماده و بند، که بتواند به هر میزان تیغ آخته سرکوب شکنجه گران و قاتلان کودتاجی را کند نموده و برای جنبش اعتراضی مجال تحرک فراهم کند، جنبش اعتراضی بدور از نیت و انگیزه ها یا تردیدها و مقاصد آن نیرو یا تدوین گران آن پلاتفرم، قطعا از آن در مسیر درهم شکستن ساختارهای دیکتاتوری موجود بهره برداری خواهد کرد.

روشنگری: به دنبال پلاتفرم پنج ماده ای میر حسین موسوی، مهدی کربوی نیز در نامه ای خطاب به مردم ایران، مفاد پنج گانه ای را مطرح کرد. این نامه و پیش از آن بیانیه پنج ماده موسوی که باید آنها را ادعای جناح اصلاح طلب در برابر کودتاجیان پس از حرکت گسترده جنبش اعتراضی در عاشورای ۸۸ دانست، در شرایطی مطرح می شود که کودتاجیان از واکنش به مطالبات مطرح شده خودداری می کنند. با این که کسی از پشت صحنه خبر ندارد، اما به نظر نمی رسد که مفاد مطرح شده در نامه کربوی نیز مانند پلاتفرم پنج ماده ای موسوی گوش شنوایی در میان کودتاجیان بیاید.

در رابطه با این نامه تاکید بر دو نکته لازم است:

یک: نامه در شرایطی منتشر می شود که در میان جناح اصولگرا اجماعی بر سر نحوه برخورد به آنچه که "فتنه" می نامند حاصل نشده است.

بخشی از این نیروها که روزنامه کیهان، خبرگزاری ایرنا، فارس، گروهی از فرماندهان سپاه و یک اقلیت افراطی طرفدار قتل عام وسیع همگانی را دربرمی گیرد که افکارشان را بیشتر از همه روح الله حسینیان نمایندگی و مطرح می کند، خواستار اعمال خشونت حداکثری و ادامه قاطع تصفیه جناح اصلاح طلب و اعدام سران آن به عنوان پیش شرط خفه کردن جنبش اعتراضی هستند، جناح دیگر که افرادی مانند مطهری، لاریجانی رییس مجلس و عسکراولادی، جمعی از روحانیون و برخی رسانه ها را دربرمی گیرد، امتیاز دادن به سران اصلاح طلب و جدا کردن آنها از جنبش اعتراضی و در مجموع سرکوب در پانین و سازش در بالا را مطرح می کنند. خامنه ای در سخنان دو روز پیش خود با هر دو گرایش بازی کرده است و نشان داده است که به هر دلیل و مطابق هر ارزیابی که از توازن نیروها دارد، فعلا حاضر نیست، به طور قطعی به سمت یکی از این دو گرایش بچرخد. معنای موضع او دفت الوقت و تعویق است. از این رو احتمال می رود که نامه کربوی نیز مانند بیانیه موسوی امکان وفاق در میان طیف اصولگرایان بر سر یک روش برخورد را کاهش دهد.

دو: جای تردیدی وجود ندارد که از مبارزه مسالمت آمیز در میان نیروهای ای در جنبش اعتراضی کنونی حضور دارند، ارزیابی و تفاسیر یکسانی وجود ندارد. یک تعبیر از "مبارزه مسالمت آمیز" به توازن قوا و آرایش نیروها متکی است و معنایش به هیچ رو انکار حق دفاع فردی یا جمعی مردم از خود در برابر سرکوبگران نیست. به عبارت دیگر معنای مبارزه مسالمت آمیز در چهارچوب این تفسیر در وضعیت مشخص کنونی، تاکید بر تداوم گردآوری نیرو، تلاش برای گسترش باز هم بیشتر دایره نیروهای شرکت کننده در اعتراضات و عمق دادن به خصلت توده ای مبارزه، فعال سازی مبارزات مطالبه محورانه مزد و حقوق بگیران، ایجاد شبکه های نوین و بویژه شبکه هایی است که بتوانند لایه های تهیدست جامعه را به میدان مبارزه فعال و مستقل بکشند. این گرایش، به هیچ وجه با ساختار شکنی مخالف نیست، برعکس شکستن ساختارهای استبدادی موجود را پیش شرط هر نوع تحول و گشایش احتمالی بعدی در مسیر دموکراتیک در جامعه ما می داند. متقابلا برای بخشی از همراهان جنبش اعتراضی، "مبارزه مسالمت آمیز"، اسم شب و نوعی کد گذاری برای متوقف کردن اعتراضات مردم در چهارچوب رژیم کنونی و قانون اساسی آن و خودداری از حرکت ساختار شکنانه است. در همین چهارچوب است که تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز با سرزنش صریح حق دفاع مردم در نزد این گرایش همراه می شود و تا حدی نیز که عملا به مشوق خشونت ورزی لجام گسیخته کودتاجیان علیه مردم بی سلاح و بی دفاع سقوط می کند. هم حاملان تفسیر اول از مبارزات مسالمت آمیز، هم معتقدان به تفسیر دوم، هر دو دقیقا می دانند که معنا و الزامات هر کدام از این تفاسیر کدامند. برای گرایش اول نکته اساسی این است که دستگاه ولایی و کلیه ضامنم سرکوبگرش دچار حداکثر پراکندگی، شکاف، انشقاق و انزوا شوند و در مقابل، جنبش اعتراضی تا زمان برگشت قطعی توازن قوا به سود خود، با کمترین تلفات بتواند همواره به نقطه ضعف دیکتاتوری حمله کند. هم از این روست که مدافعان این تفسیر از مبارزه مسالمت آمیز، هنوز دوره همسویی گرایش دیگر با جنبش اعتراضی را

علیرغم صراحت آنها در بیان هدف و علیرغم اعتقاد آنها به ماندن در چهارچوب قانون اساسی همین رژیم مبتنی بر ولایت فقیه پایان یافته نمی دانند. هر نیرویی یا هر پلاتفرمی، خواه با هر میزان ماده و بند، که بتواند به هر میزان تیغ آخته سرکوب شکنجه گران و قاتلان کودتاجی را کند نموده و برای جنبش اعتراضی مجال تحرک فراهم کند، جنبش اعتراضی بدور از نیت و انگیزه ها یا تردیدها و مقاصد آن نیرو یا تدوین گران آن پلاتفرم، قطعا از آن در مسیر درهم شکستن ساختارهای دیکتاتوری موجود بهره برداری خواهد کرد.

از آنجا که خصلت صریح ساختار شکنانه جنبش اعتراضی اکنون دیگر غیر قابل انکار است، تداوم جنبش اعتراضی در فاز کنونی، به تدریج نقش و نفوذ نیروهایی را در آن کاهش می دهد که ماندن در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی را هدف نهایی اعتراضات کنونی می دانند. هر چه نقش و نفوذ نیروهای خواهان ماندن در چهارچوب رژیم اسلامی در جنبش اعتراضی کاهش یابد، وابستگی آنها به موجودیت جنبش اعتراضی و حفظ اعتراضات نیرومند در متن جامعه به عنوان یک سپر حفاظتی بیشتر می شود. اگر خطر قیام عمومی و از دست رفتن کامل کنترل بر اوضاع نبود، آدمخوران دستگاه ولایی و عاشقان اعدام و کشتار و تجاوز جنسی، تاکنون کربوی و موسوی و خاتمی را گردن زده بود. این را آنها بارها به صراحت گفته اند. کما این که تاکنون نیز تلاش های کمی در این زمینه صورت نداده اند. موسوی و کربوی نیز خود بهتر از هر کس دیگر بر این حقیقت واقفند. در این وضعیت تلاش موسوی و کربوی در محصور و مقید ساختن اعتراضات مردم در چهارچوب قانون اساسی رژیم، اگر شکلی به خود بگیرد که خدمتگذار خاموشی جنبش اعتراضی شود، آنها یگانه ابزار حفظ موقعیت سیاسی و حتی حفظ جان خود را با دست خود به صاحبان تیغ آخته داده اند؛ به کسانی که اعدام شان را پیش از این فریاد زده اند. جنبش اعتراضی البته نسبت به وضعیت دوگانه و متناقضی که اصلاح طلبان در آن قرار گرفته اند بی توجه نیست. حتی هستند نیروهایی که پیش خود امیدوارند که آینده نگری این افراد به آنها در عبور از برزخ سیاسی ای که در آن گرفتار آمده اند کمک کند. اما روشن است که جنبش اعتراضی نه می تواند حق تصمیم گیری آنها را انکار کند، و یا مبلغ چهره ای غیرواقعی از آنها به عنوان افرادی انقلابی و پیگیر باشد، نه در روش و عمل خود را در چهارچوب تناقض آنها زندانی نماید. به همین دلیل است که جنبش اعتراضی به پلاتفرم ها و پیشنهادات آنان تنها از منظر چگونگی توازن قوا و این که در وضعیت مشخص کنونی کدام نیروها را در کدام سمت جایجا و تقویت یا تضعیف می کند و یا چگونه شرایطی برای جنبش اعتراضی ایجاد می کند، واکنش نشان می دهد. متن کامل نامه کربوی را به نقل از مساح نیوز بخوانید:

ملت آزاده و عزادار ایران

آنچه در عاشورای حسینی بر این ملک و دیار رفت، مایه نگرانی و آزردهی هر انسان آزاده و مسلمانی بود؛ آنچه از خشونت عریان به چشم دیدیم و آن کشتار بیرحمانه چیزی نبود که بتوان از کنار آن به راحتی گذشت. خشونت برخی نیروهای حافظ امنیت و ارزان شدن جان آدمیزاد بدانجا رسیده است که در ظهر عاشورا در جمهوری اسلامی ایران با خودرو انتظامی، مردم زیر گرفته میشوند و از بلندی پرتاب می گردند و سینه آنها را هدف گلوله قرار می دهند؛ لابد به آن دلیل که از رای خود پرسیده و صدایی برای حق خواهی بوده اند. و با این حال زبان ها را بسته می خواهند تا صدای دلخراش این جنایت به گوش ها نرسد..... حوادث بازداشتگاهها و ماجرای کهریزک و خشونت به زنان و دستگیری های فله ای و دادگاههای فرمایشی و ارباب تنویر شده کم بود که دست آقایان به خون مردم در روز عاشورای حسینی نیز آغشته شد. طنز ماجرا اما آنجاست که طلبکار هم می شوند. دست پیش می گیرند مبادا که پس بیافتند. شب عاشورا به حسینیان جمران یورش می برند و با این حال از شکسته شدن حرمت امام و عاشورا نیز سخن می گویند. با چاقو و قمه به جان مردم در تهران و مشهد می افتند و بعد حکم محاربه برای دیگران صادر می کنند. موجب بگیران را به جان مردم می اندازند و مردم را فریب خورده و مزدور اجنبی می خوانند..... البته آقایان حرمتی نیز برای دانشجو و دانشگاه باقی نگذاشته اند و دانشگاه را پادگان کرده اند. دیدیم که چگونه در شانزدهم آذر ماه به دانشگاه قشون کشی کردند و دانشجویان را روانه زندان ساختند..... گناهی را با گناه دیگر می شویند و یک دروغ را با دروغ دیگر تکمیل می کنند. گویا برای هدفی مقدس می توان دروغ را بر دروغ انباشت. آقایان از اندیشه ماکیاوولی تنها همان جمله را خوب آموخته اند که هدف وسیله را توجیه می کند. دروغ می گویند اما تا به کی؟

دو کارگر "شرک فولاد سیادن ابهر" در میان آتش سوختند

هرانا : در این حادثه که عصر یکشنبه رخ داد دو نفر از کارگران "شرک فولاد سیادن ابهر" بر اثر سوختگی شدید جان خود را از دست دادند. به گزارش مهر، در این حادثه همچنین سه نفر از کارگران مجروح شدند که یک نفر از آنها به صورت سرپایی درمان و دو نفر نیز بستری شده‌اند. ۲۱ دی ۱۳۸۸

هشت کشته و زخمی، حاصل تیراندازی نیروی انتظامی در ایرانشهر
خبرگزاری هرانا - حقوق ملی: تیراندازی نیروهای انتظامی در شهر ایرانشهر به سوی شهروندان عادی دست کم هشت کشته و زخمی برجای گذاشت.

به گزارش کمیته بلوچستان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز گذشته مورخ ۱۷ دیماه، ماموران نیروی انتظامی در خیابان درزاده شهر ایرانشهر واقع در استان سیستان و بلوچستان به دلایل نامعلومی به سوی یک خودروی عبوری آتش گشودند که طی این اقدام، راننده خودرو به نام مرادبخش کخدانی فرزند عیسی در دم جان باخت و با برخورد اتومبیل وی با یک خودروی پراید و آتش گرفتن خودروی پراید چهار تن از سرنشینان خودروی پراید نیز بر اثر شدت صدمات وارده جان باختند. نیروهای انتظامی پس از تیراندازی به سوی خودروی سواری بدون هیچ کمک و اقدامی از صحنه آتش سوزی خارج شدند، لازم به ذکر است همسر و دو فرزند آقای کخدانی که همراه ایشان عازم فوج بودند نیز در طی این حادثه به شدت زخمی شدند.

دکتر محمد ملکی از بیماری و بلا تکلیفی در زندان رنج می برد

با گذشت نزدیک به پنج ماه از بازداشت دکتر محمد ملکی و علیرغم کھولت سن و رنج بردن از بیمارهای متعدد، ایشان هنوز در وضعیت بلا تکلیفی قرار دارد. تاکنون چندین بار وعده های دروغین درباره آزادی داده شده تا بدین ترتیب وی و خانواده را مورد آزار مضاعف قرار دهند. در آخرین بار، کارشناس پرونده آزادی قطعی ایشان را تا اوایل دی ماه وعده داده بود. در حالیکه از مدتها پیش با جویبی از دکتر محمد ملکی پایان یافته بود، مشخص نیست که به چه دلیل و بهانه ای او را هنوز در زندان نگه داشته اند. همچنین با توجه به شلوغی تر شدن اتفاقات عمومی بند ۲۰۹، شرایط زندان به هیچ وجه مناسب وضعیت سنی و سلامتی ایشان نمیباشد.

لازم به ذکر است که اکنون نزدیک به پنج ماه است درمان بیماری سرطان پروستات ایشان متوقف شده است، در حالیکه پزشکان زندان نیز تاکید کرده اند که معاینه و ادامه درمان باید توسط پزشک متخصصی که در جریان پرونده پزشکی و فرآیند درمان قرار داشته، انجام پذیرد. اما متأسفانه بنظر میرسد که به این ترتیب مقامات امنیتی و قضایی با بی توجهی و اتلاف زمان، قصد صدمه زدن تدریجی و فرسودن فیزیکی ایشان را دارند.

خانواده دکتر ملکی یکبار دیگر ابراز نگرانی جدی خود را از وضعیت سلامتی دکتر محمد ملکی اعلام کرده و خواستار آزادی هرچه سریعتر وی میباشد. خانواده ملکی ۲۰ دی ۱۳۸۸

اسامی تعدادی از دستگیر شدگان هفته گذشته!

رضا نجفی، مترجم و نویسنده: رضا نجفی، نویسنده و مترجم ادبیات آلمانی، شب گذشته توسط ماموران امنیتی بازداشت شده است. / ۱۴ دی ۱۳۸۸
روزبه کریمی و فروغ میرزایی: روزبه کریمی، روزنامه نگار و عضو سازمان دانش آموختگان ایران و همسرش فروغ میرزایی، شامگاه جمعه به همراه تعدادی از میهمانانشان در منزلشان بازداشت شدند. / ۱۳ دی ۱۳۸۸
فواد شمس: دانشجوی محروم از تحصیل و از فعالین سیاسی، اجتماعی، محکومیت بهمن احمدی امویی به ۷ سال و ۴ ماه زندان و ۳۴ ضربه شلاق؛ بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار در بند و تحلیل گر اقتصادی توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ۷ سال و ۴ ماه حبس تعزیری و ۳۴ ضربه شلاق محکوم شد. / ۱۴ دی ۱۳۸۸

همه اینها را انجام می دهند و جالب است که آنقدر احساس ترس و تنهایی می کنند که علما و چهره ها را در تنگنا قرار می دهند تا بیابند و با مظالم شان همراه شوند. امامان جمعه را بسیج می کنند تا در حرکتی هماهنگ به میدان بیایند و منتقد معترض را محارب بخوانند و راه را برای یک سناریوی از پیش طراحی شده دیگر بگشایند. معنای همه چیز وارونه شده بود که محارب نیز بر آن افزوده شد. نمی دانستیم که طلب کردن رای خود و اعتراض به زدنی سیاسی نیز از نگاه آقایان مساوی با محاربه و مصداق مفسد فی الارض است. تقسیم مردم به شهروند درجه یک و دو و خس و خاشاک کم بود که مردم را بزغاله و گوساله نیز نامیدند. مرحبا به این جسارت و بی پروایی!

گویی برخی از دست اندرکاران امور نه تنها تمایلی به آرامش ندارند که نان خود را در تنور بحران و آشوب و سرکوب می بینند و راه توفیق خود در قدرت را صرفاً با وجود چنین شرایطی گشوده می یابند و بحران را با بحرانی دیگر پیوند می زنند.
من اما شهادت می دهم که اربابها و تهدیدهای روزافزون، نه تنها مرا در پیمودن مسیری که در پیش گرفته ام سست تر نکرده که راسخ تر کرده است و به واسطه ایمانی که به راه خویش دارم خود و فرزندانم را آماده هر گونه مصیبتی نیز ساخته ام. به نظر اینجانب خروج از بحران دامنگیر قطعی توجه به موارد ذیل خواهد بود:

۱- اعتراف و توبه ظالمان و بخشش مردم: آنانی که مسبب مظالم عاشورای حسینی و حوادث پس از انتخابات بوده اند باید توبه کنند نه آنهایی که برای احقاق رای خود شهید داده اند. آنهایی باید توبه کنند که چوب حراج بر ثروت ملی کشور زده اند و از کیسه مردم حاتم بخشی کرده اند و مردم را در فقر و تنگدستی رها کرده اند. آنهایی باید توبه کنند که افراد بی صلاحیت را تایید صلاحیت کردند و افراد واجد صلاحیت را رد و مردم را از حق انتخاب کردن محروم ساختن و برای تغییر رای مردم جواز صادر کردند و اعتراض مردم را با گلوله سرکوب نمودند. آنهایی باید توبه کنند که دانشجویان را از تحصیل محروم کردند و بی دانشان را بر صدرنشاندند.

۲- انحرافی که از انقلاب ایران صورت گرفته باید اصلاح شود. انقلاب را بی شک صاحبان قدرت منحرف کرده اند و نمی توان بار این انحراف را بر دوش مردم گذاشت.
آزادی مطبوعات و به رسمیت شناختن فضای نقد و نقادی، آزادی زندانیان سیاسی و حاکمیت حقوق ملت حرکت در مسیر اصلاحی است. نمی توان افراد را به صورت فله ای بازداشت و محاکمه کرد و بدون وکیل و هیات منصفه و به صورت غیر علنی و در فضایی امنیتی و بدون رعایت اصول آیین دادرسی هر اتهامی را بر آنها بار کرد و با این حال دم از انقلاب و جمهوریت و اسلامیت نیز زد.

۳- پرهیز از خشونت: احیای آزادی ها و مبارزه با استبداد را تنها با ابزار اصلاحات می توان پیش برد.
اگرچه من اطمینان دارم که برخی از دست اندرکاران امور از افزایش خشونت استقبال می کنند چه آنکه آنها تنها در فضایی آکنده از خشونت است که می توانند راه را برای سرکوب بگشایند. از اینرو پرهیز از خشونت اصلی اساسی در حق خواهی اصلاح طلبانه ما بوده است و خواهد بود.
۴- ریشه یابی و علت یابی حوادث اخیر: دستگاههای امنیتی بهتر است که به جای پروژه های نخ نما شده و اعتراف گیری های بی حاصل به دنبال ریشه یابی اتفاقات باشند؛ به فرض که مردم معترض رفتاری تندتر از انتظار نیز در روز عاشورا از خود نشان داده باشند باید به سراغ علت ها رفت نه نتیجه.

اگر خشونت از سوی برخی از مردم سرزده است باید دید که چه برخوردی با آن جمعیت صلحجویی در بیست و پنجم خرداد که تنها شعارشان سکوت بود صورت گرفت که آنها چنین تغییر مثنی داده اند؟ آیا اگر خشونت از سوی برخی معترضین صورت گرفته باشد نتیجه خشونت برهنه و ظلمی نیست که بر آنها روا شده است؟ دستگاههای امنیتی به جای آنکه در توجیه حوادث و سناریوی ذهنی خود بر دایره بازداشت ها بیافزایند بهتر آن است که ریشه این مظالم و خشونت ها را شناسایی کنند؛
۵- من مهدی کروبی آمدگی خود را برای مناظره با هر نماینده ای از سوی حکومت اعلام می کنم تا مشخص شود که این انقلاب را چه کسانی به انحراف بردند و مسئول مظالم رفته بر مردم چه افراد و گروه هایی هستند.

شیوه ما البته این نیست که مخالف خود را منافق و ضدانقلاب و برگشته از اسلام بخوانیم. اما تنها یک مناظره واقعی که مردم نظاره گر مستقیم آن باشند روشن خواهد ساخت چه کسی با حق است و چه کسی بر حق؛ در این میان داوران اصلی مردم خواهند بود و چه داوری بهتر از مردم. ۲۱ دی ۱۳۸۸

نکاتی پیرامون بحران ساختاری نظام و فرصت های نوین

یونس پارسا بناب

درآمد

نزدیک به صد و سی و شش سال پیش وقتی که نظام جهانی سرمایه با اولین بحران عمیق ساختاری خود روبرو گردید، سرکردگان نظام سرمایه که بر خلاف زمان ما به قطب های سیاسی متعدد تعلق داشتند، تلاش کردند که با اعلام "پایان تاریخ" و آغاز "عهد زیبا" جهانیان را قانع سازند که نه تنها بحران موقتی و زودگذر است بلکه بشریت بزودی وارد مرحله جدیدی از تنعم و رفاه در زندگی خود خواهد گشت. سرکردگان رژیم سرمایه و ایندولوگ های آنان مدام از محاسن و نکات مثبت و پر برکت جهان گشائی و مستعمره سازی سرمایه سخن گفته و با لاپوشی جنایات و ناهنجاری های ویرانگر خود در آفریقا و آسیا توانستند افکار عمومی (حتی تعداد زیادی از سوسیالیست های آن زمان) را به سوی حمایت از جنگ و استعمار زانی جلب کنند. اما سیر تاریخ نشان داد که صرف نظر از تمام ادعاهائی که در "عهد زیبا" (۱۹۱۴ - ۱۸۷۳) از سوی سرکردگان نظام سرمایه درباره نعمات و برکت های روند جهان گسترده سرمایه می شد، دست یابی به جهانی شدن زندگی اجتماعی بدون استقرار برابری واقعی و اصیل به هیچ روی از طریق حاکمیت سرمایه ممکن نیست. اولین بحران عمیق ساختاری سرمایه (که در سال ۱۸۷۳ آغاز گشت) نه تنها "عهد زیبای" موعود سرمایه داران انحصاری مالی را به اعمال سیاست های ویرانناز دوره "صلح مسلح" بین کشورهای امپریالیستی آن زمان کشانید بلکه همانطور که نئین پیش بینی کرده بود "صلح مسلح" نیز که در واقع رقابت های خونین و فلاکت بار انحصارات مالی را از انظار عمومی پنهان می ساخت، بالاخره جهان را به سوی جنگ جهانی دوم سوق داد. بدون تردید بررسی و تجزیه و تحلیل ما از چند و چون اولین بحران عمیق ساختاری سرمایه که در سال ۱۸۷۳ (دقیقا صد سال پیش از آغاز دومین بحران عمیق ساختاری سرمایه در ۱۹۷۳) آغاز گشت، به ما فرصت بیشتری خواهد داد که به چند و چون بحران عمیق ساختاری کنونی که امروز بویژه از بهار سال ۲۰۰۸ به این سو رسانه ای تر و آشکارتر گردیده، پی ببریم. بررسی مقایسه ای اولین بحران عمیق ساختاری سرمایه در سال های (۱۹۱۴ - ۱۸۷۳) با بحران ساختاری عمیق کنونی (که در سال ۱۹۷۳ آغاز گشته و در سال های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ برای مردم جهان نمایان و بر ملاء گشته است) نشان می دهد که نظام سرمایه هم در اشکال از نظر تاریخی شناخته شده (سرمایه داری واقعا موجود) و هم چهار چوب های قابل تصور (تئوری های کلاسیک و نئوکلاسیک سرمایه) و حتی با پیش بینی های خودش از جهانی شدن و جهان گستری در تضاد و دشمنی قرار دارد. مضافا، بررسی تطبیقی این دو بحران ساختاری نشان می دهد همانطور که بحران اول (علیرغم اینکه بالاخره منجر به جنگ ویرانناز بین کشورهای امپریالیستی گشت) شرایطی بوجود آورد که از درون آن امواج فراگیر انقلاب کارگری و جنبش های رهانبیخس سراسر جهان را فرا گرفت، به همان اندازه بحران ساختاری کنونی نیز علیرغم ویرانی ها، نا امنی ها و آشوبی که ببار آورده، احتمال دارد که به اوج گیری انقلابات کارگری و جنبش های رهانبیخس ملی بویژه در کشورهای پیرامونی منجر گردد. در این نوشتار، بعد از بررسی تطبیقی (توضیح و تفسیر تفاوت ها و شباهت های) دو بحران عمیق ساختاری در تاریخ صدوسی سال گذشته سرمایه داری، به ظهور و عروج فرصت های نوینی که چالشگران ضد نظام سرمایه می توانند آنها را مغتنم بشمارند، می پردازیم.

ماهیت کنونی بحران کنونی

۱ - بحران کنونی که جهانی است، نه صرفا یک بحران مالی است و نه ناشی از ناکارانی های متعدد و فراگیر نهادی است بلکه این بحران عمیق ساختاری منبعث از فعل و انفعالات خطری است که در آن قربانیان نظام به شکل های مختلف قدر قدرتی بلامنازع اولیگوپولی های انحصاری سرمایه را به چالش جدی طلبیده اند. در حالیکه قدرت های سه سره امپریالیسم دسته جمعی (کشورهای جی ۷) تلاش می کنند که نظام را از درون بحران ساختاری سرمایه داری عبور دهند، تلاطمات و آشوب های ناشی از بحران کنونی نیز فرصت ها و امید های نوینی را به چالشگران ضد نظام داده که به ایجاد یک جبهه متشکل "چپ جهانی" (در برگزیده کلیه نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی که اکثریت عظیم قربانیان اولیگوپولی ها را نمایندگی می کنند) همت گمارند. به چالش طلبیدن سرمایه داری تاریخی و پروسه عبور و خروج از سرمایه داری در بحران

هسته مرکزی پروسه رهائی بشریت در بند را تشکیل می دهد. این چالش رهانبیخس زمانی به یک نیروی مادی و موثر "براندازانه" تبدیل خواهد گشت که مردمان کشورهای در بند و استثمار شده کشورهای جنوب و شمال با همدلی و در کنار هم به مبارزه برخیزند. زیرا این امکان بیش از هر زمانی از گذشته وجود دارد که در نبود و فقدان این چالش، خود سرمایه داری واقعا موجود جهان ما را به سوی تخریب محیط زیست و تمدن انسانی و نهایتا "به نابودی زندگی در کره خاکی سوق دهد.

نقش انباشت در سرنوشت نظام

۲ - اصل و منطق حرکت و گردش لاینقطع سرمایه (انباشت سود) لاجرم به غده انی کشنده در بدن نظام تبدیل می شود که مثل سرطان باعث مرگ آن می شود. جان استوارت میل با علم به این امر تصور می کرد که "دولت مداخله گر" به این پروسه غیر عقلانی پایان خواهد داد. جان می نارد کینز نیز با خوش بینی به "پیروزی عقل" اعتقاد داشت. ولی هیچ یک از این دانشمندان نمی توانستند پایان عمر سرمایه داری را تشخیص داده و ترسیم سازند. کارل مارکس برخلاف آنها بر آن بود که حاکمیت سرمایه داری (که امروز در دست های اولیگارشائی متمرکز گشته است) از طریق مبارزات طبقاتی سرنوگون می گردد. انباشت که مترادف با فقرزائی است چهارچوب عینی مبارزه علیه سرمایه داری را تشکیل می دهد. مبارزه اساسا انعکاس و بیان شکاف روز افزون بین سرمایه و ثروت جوامع مسلط (که از تراج امپریالیستی بدست می آید) و فقر روزافزون جوامع به حاشیه رانده شده است. این شکاف و تلاقی امروز به محور مرکزی انتخاب بین سوسیالیسم یا بربریت تبدیل شده است.

۳ - سرمایه داری واقعا موجود از نظر تاریخی مولود الگوهای سلسله وار انباشت از طریق غارت نه فقط در مرحله آغاز (انباشت اولیه) بلکه در تمام مراحل موجودیت خود می باشد. از اوان پیدایش خود در اروپای آتلانتیک، سرمایه داری در سیر حرکت خود در جهت انباشت مناطق بزرگی را در آسیا، آفریقا، اقیانوسیه و آمریکا مورد تراج قرار داده و آن نواحی را به حاشیه های در بند خود تبدیل ساخت. پروسه ی تراج و غارت مداوم حاشیه ها در خدمت انباشت برای مرکزها در قرن نوزدهم بویژه در دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۸۴، تشدید یافت.

۴ - این پروسه جهانی شدن "پیروزمند" نشان داد که نظام قادر به حفظ بقای خود برای همیشه نیست. نیم قرن بعد از عروج به پیروزی در ربع آخر قرن نوزدهم (که بعضی ها تصور کردند که "پایان تاریخ" آغاز گشته است) نظام توسط انقلاب در روسیه "نیمه حاشیه" و مبارزات رهائی بخش پیروزمند در آسیا و آفریقا به چالش جدی طلبیده شد. این چالش ها که منبعث از بعد غارت و عمق تراج برای انباشت در خدمت کشورهای مقتدر و مسلط مرکز بودند، به اولین موج "بیداری جنوب" دامن زده و تم اصلی تاریخ قرن بیستم را ورق زدند.

۵ - امروز انباشت سود از طریق غارت بیش از پیش در مقابل چشمان ما در سرمایه داری انحصاری اولیگوپولی معاصر ادامه دارد. در مرکزهای مسلط سود انحصاراتی که به جیب اولیگوپولی ها واریز می شود مترادف با غارت کلیدی بازدهی های جامعه است. در مناطق به حاشیه رانده شده، این پروسه فقرزائی در غصب پایه های زندگی دهقانی و تراج منابع طبیعی آن مناطق تجلی پیدا می کند. عملکرد غصب هستی و موجودی دهقانان و راندن آنها به شهرهای بزرگ جهان سوم از یک سو و غارت منابع طبیعی این کشورها از سوی دیگر ستون های ضروری گسترش استراتژی های سرمایه داری معاصر اولیگوپولی ها را تشکیل می دهد. غصب و تراج اساس زندگی دهقانی در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، جزایر کارائیب و اقیانوسیه شکل اصلی روند به سوی فقرزائی منبعث از پروسه انباشت است. توجه به این موضوع در مبارزه جدی علیه اولیگوپولی های لجام گسیخته حائز اهمیت است. نجات و رهائی دهقانان در کشورهای جنوب (که نزدیک به نصف جمعیت شش میلیارد و نیم نفری جهان را تشکیل می دهند) یکی از الزامات اصلی حرکت انسان به سوی استقرار یک تمدن اصیل رها شده از تسلط سرمایه که نگارنده آن را سوسیالیسم محسوب می دارد، بشمار می رود.

۶ - غارت منابع تولیدی جنوب به نفع مرکزهای شمال که امکان هر نوع توسعه برای مردم جوامع جنوب را از بین می برد، روی دیگر روند فقرزائی در سطح جهانی را ترسیم می کند. براساس این تحلیل، "بحران انرژی" محصول کمبود منابع ضروری برای تولید انرژی نیست بلکه این بحران محصول خواست و آرزوی دسته جمعی اولیگوپولی های امپریالیستی در جهت کسب و تأمین موقعیت انحصاری خود آنها در دسترسی به منابع طبیعی کره خاکی است. نگارنده بر این باور است که تلاش این اولیگوپولی ها در جهت اتخاذ و پیاده ساختن استراتژی های

هژمونی طلبانه خود بطور ضروری در نهایت با مقاومت روزافزون ملل جنوب روبرو خواهد گشت .

بحران ساختاری کنونی و چالش نظام

۷- در واقع ، بحران فعلی نظام نه بحران مالی است و نه مجموعه ای از خرده بحران ها بلکه بحران نظام سرمایه داری امپریالیستی اولیگوپولی هاست که قدر قدرتی متوقف و انحصاری اش دوباره در معرض چالش مبارزات طبقاتی کار و زحمت در کشورهای مرکز و ملل ستمدیده کشورهای حاشیه ای- پیرامونی قرار گرفته است . مضافا این بحران تجلی فرود هژمونی راس نظام (آمریکا) نیز محسوب می شود . سرمایه داری اولیگوپولیستی ، قدرت سیاسی اولیگاریکی ها ، جهانی شدن فلاکت بار ، مالی سازی اقتصاد ، هژمونی طلبی آمریکا ، نظامیگری مدیریت جهانی شدن سرمایه در خدمت اولیگوپولی ها ، فرود و تضعیف دموکراسی ، غارت منابع کره خاکی و بالاخره " وداع " با چشم انداز توسعه کشورهای جنوب اجزاء لاینفک و جدائی ناپذیر بحران کنونی را تشکیل می دهند .

۸- سنوالات اصلی و چالش جدی این است که آیا مبارزات طبقاتی و ملی موفق خواهند گشت که با ادغام خود راه و یا راه هائی در مسیر طولانی گذار خود به " سوسیالیسم جهانی " باز کنند ؟ یا اینکه نه آنها به جدائی های خود از همدیگر ادامه داده و حتی با تلافی با یکدیگر ابتکار عمل را در اختیار سرمایه داری اولیگوپولی باقی خواهند گذاشت .

۹- بحران مالی که در سپتامبر ۲۰۰۸ نمایان گشت احتمالا خیلی از اقتصاددانان جاری نظام را در مورد عملکرد " جهانی شدن بی خطر " سرمایه به تعبیر انداخته و " عقلانی " بودن " بازار آزاد " نئولیبرالی را بین آنها برای اولین بار در تاریخ بیست ساله بعد از پایان " جنگ سرد " زیر سوال برد . برعکس، این واقعه چالشگران نظام ، بویژه مارکسیست ها را متعجب نساخت . زیرا آنها وقوع آن را سال ها پیش حدس زده بودند . در واقع برای آنها وقوع این بحران ادامه رشد طبیعی سرمایه داری بود که در اوایل دهه ۱۹۷۰ اتفاقا صد سال بعد از وقوع اولین بحران عمیق سرمایه داری ، آغاز گشت . از نظر آموزشی خیلی موثر است که ما در اینجا نیم نگاهی به اولین بحران طولانی در تاریخ تکامل سرمایه داری و پی آمدهای آن که عملا تاریخ قرن بیستم را ورق زدند ، بیابانیم .

دوره های از اولین بحران عمیق

۱۰- اولین بحران ساختاری در سرمایه داری صنعتی " پیروزمند " در سال ۱۸۷۳ آغاز گشت . در آن سال نیز در صد سود بطور ناگهانی نزول کرد . عکس العمل سرمایه نسبت به این نزول دو سره بود : تمرکز بیشتر سرمایه از یک سو و تشدید گسترش در سطح جهانی از سوی دیگر . در این دوره انحصارات جدید که سودهای خود را با استثمار بیشتر کار و زحمت اخذ می کردند ، به اقدامات ویرانگر استعماری خود در مناطق مختلف جهان تشدید بخشیدند . این دگر دسی های ساختاری شرایط را برای اتخاذ سودهای جدید و بیشتر آماده ساخت . این دگر دسی که به اسم دوره " عهد زیبا " از ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ معروف گشت فازی بود که در آن تسلط جهانی توسط سرمایه مالی شده انحصارات کامل تر گشت . در این دوره که به دوره " صلح مسلح " نیز معروف گشت ، گفتنمان مسلط " سرود تحسین " از استعمارگری در خدمت پیشبرد امر ماموریت " متمدن سازی " بشریت پرور تشدید جهانی شدن سرمایه را در اذهان عمومی چنان با " صلح " و " همبستگی " مترادف ساخت که حتی بخش بزرگی از جنبش سوسیال دموکراسی کارگری اروپا را در آستانه جنگ جهانی اول با خود هم پیمان ساخت .

۱۱- بهر رو " عهد زیبا " که توسط ایدئولوگ های نظام به عنوان " پایان تاریخ " محسوب شده بود به جنگ جهانی اول که لنین پیش بینی کرده بود ، ختم گردید . در واقع جهان ما وارد مرحله ای از تاریخ خود گشت که به اسم " عصر جنگ ها و انقلابات " معروف گشت . انقلاب بلشویکی در روسیه (که " حلقه ضعیف " نظام بود) و اوج گیری جنبش های بیداری و رهائی بخش در کشورهای در بند مشرق زمین ریشه های شرایطی را بوجود آوردند که سقوط مالی سال ۱۹۲۹ و بحران بزرگ سال های ۱۹۳۶ - ۱۹۲۹ در کشورهای سرمایه داری را مهیا ساختند . به کلامی دیگر ، " قرن طولانی بیستم " که با اولین بحران طولانی بزرگ در سال های ۱۸۷۳ آغاز گشته و تا سال ۱۹۹۱ (فروپاشی و تجزیه شوروی و پایان جنگ سرد) ادامه یافت هم یک فرنی بود که در آن اولین بحران ساختاری عمیق در سرمایه داری به وقوع پیوست و هم فرنی بود که در آن اولین امواج انقلابات ضد سرمایه داری (روسیه ، چین ، کوبا و ویتنام) و جنبش های رهانبخش ملی در کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین به وقوع پیوستند . آیا بحران

ساختاری کنونی نیز منجر به اوج گیری انقلابات و جنبش های رهائی بخش خواهد گشت ؟ برای تهیه پاسخ مناسب به این پرسش بهتر است با یک نگاه تطبیقی شباهت ها و تفاوت های این دو بحران عمیق ساختاری در تاریخ صدوسی سال گذشته رشد سرمایه داری را مورد بررسی قرار دهیم .

شباهت های دو بحران

۱۲- دومین بحران ساختاری نظام در سال های نیمه اول دهه ۱۹۷۰ تقریبا درست یک قرن بعد از اولین بحران عمیق ساختاری زمانی که همبستگی دلار و طلا لغو گردید ، شروع گشت . بعد از آن در صد سود ها ، سرمایه گذاری و رشد رو به کاهش رفت و دیگر هیچوقت به سطح سال های " زرین و طلایی " ۱۹۵۶ - ۱۹۷۵ نرسید . عکس العمل نظام سرمایه داری به این بحران نیز دقیقا مثل بحران اول بود : حرکت دوگانه در جهت تمرکز و جهانی تر شدن لجام گسیخته . در جریان این بحران نیز نظام دوباره متوسل به ترفند هائی مثل تعبیه " عهد زیبای دوم " در سال های ۲۰۰۸ - ۱۹۹۰ گشت . ویژگی های این عهد نیز همانا مالی سازی و نظامی سازی گلوبولیزاسیون و تامین آزادی بی قید و شرط گروه های اولیگوپولی در دسترسی به اخذ سودهای کلان بود . در دوره بحران ساختاری اخیر نیز ما شاهد رواج همان گفتنمان های رایج و مسلط دوران " عهد زیبای اول " هستیم : " بازار " رفاه ، دموکراسی و صلح را تضمین ساخته و بشریت به " پایان تاریخ " خود رسیده است . دوباره مثل عهد زیبای اول بخش قابل توجهی از سوسیالیست ها بر روی ارابه های نئولیبرالیسم ، گلوبولیزاسیون و.. سوار گشته و به ستایش نظام و جهانی شدن پرداختند . ولی این دفعه برخلاف دوره اولین بحران ساختاری سرمایه ، " عهد زیبای جدید " از اول با جنگ و نظامیگری شمال علیه جنوب در دهه ۱۹۹۰ همراه شد . همانطور که اولین مالی سازی جهانی شدن در عهد زیبای اول (۱۹۱۴ - ۱۹۷۳) بالاخره به بحران و سقوط سال ۱۹۲۹ منجر گردید به همان شکل عهد زیبای دوم نیز منجر به بروز سقوط و بحران سال ۲۰۰۸ منجر گردید . خلاصه اینکه ما در حال حاضر وارد فصلی از تاریخ جهان گشته ایم که در آن دوباره ظهور و عروج امواج نوین " جنگ ها و انقلابات " محتمل گشته اند . بررسی شباهت ها بین دو بحران ساختاری رژیم سرمایه که اولی منجر به دو جنگ و دو انقلاب بزرگ گردید و دومی در حال حاضر در مقابل چشمان ما به وقوع می پیوندد ، چشمگیر و جالب هستند . و اما این دو بحران طولانی نظام سرمایه تفاوت هائی با هم دیگر دارند که بررسی آنها حائز اهمیت می باشند .

تفاوت های دو بحران

۱۳- بحران مالی تجلی و نمودار بحران ساختاری سرمایه داری انحصاراتی است . سرمایه داری معاصر چیزی غیر از سرمایه داری اولیگوپولی ها نیست . به عبارت دیگر ، اولیگوپولی ها در کنترل کامل باز تولید سیستم تولیدی در کلیت آن هستند . این انحصارات که " بعد از گذار از پروسه مالی سازی " مالی گشته اند ، تنها نهادانی در جهان هستند که دسترسی به بازارهای سرمایه دارند . مالی سازی این انحصارات به بازارهای پولی و مالی (بازارهایی که در درون آنها فقط انحصارات بین خود رقابت می کنند) یک موقعیت متوقف می دهد که توسط آن کلیه بازارهای کار و تبادل کالا تحت کنترل انحصارات قرار میگیرند . مالی سازی جهانی شده در دگر دسی طبقه حاکم بورژوازی که به یک " پلوتوکراسی " سهامدار تحول یافته است ، تبلور یافته است . اولیگارک ها فقط روسی نیستند بلکه اکثر آنها آمریکائی ، اروپائی و ژاپنی هستند . تضعیف و فرود دموکراسی نتیجه اجتناب ناپذیر این تمرکز قدرت در اختیار منحصرانه اولیگوپولی هاست . شکل جدید جهانی شدن سرمایه داری که با این دگر دسی مطابقت دارد (و دقیقا بر عکس دوره " عهد زیبا " است) همانا گذار از شکل امپریالیسم چندتانی (آلمان ، آمریکا ، روسیه تزاری ، انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، ژاپن در رقابت دائمی علیه همدیگر در دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۸۴) به شکل امپریالیسم دسته جمعی سه سره - آمریکا ، اتحادیه اروپا " و ژاپن - در دوره بعد از پایان " جنگ سرد " است .

۱۴- انحصاراتی که در اولین دوره بحران ساختاری به قله قدر قدرتی مالی عروج کردند در تقویت رقابت خونین بین قدرتهای بزرگ سیاسی آن زمان نقش اساسی ایفاء کرده و جهان را به سوی تلافی های نظامی بزرگ جنگ جهانی اول و سپس (از طریق معاهده ورسای در ۱۹۱۹) به جنگ جهانی دوم سوق دادند . بر عکس آن دوران ، موج دوم تمرکز اولیگوپولی که در آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع شد ، قلمرو و پایگاه کاملا متفاوتی دارد . این پایگاه به روشنی امپریالیسم سه سره است . در شکل جدید جهانی شدن امپریالیستی ، برتری قدرت های بزرگ دیگر از طریق

انحصارات بر تولیدات صنعتی (که در عصر عهد زیبا به نمایش گذاشته شد) اعمال نمی گردد . بلکه این تفوق و برتری توسط وسیله ای دیگر به نمایش گذاشته شده و اعمال می گردد و آن کنترل کامل و بلامنازع بر تکنولوژی ، بازارهای مالی ، دسترسی بی قید و شرط به منابع طبیعی کره خاکی ، اطلاعات و ارتباطات و سلاح های هسته ای کشتار جمعی (انحصارات پنج گانه) است . این وضع حاکم در نظام که بعضی از مارکسیست ها آن را " اپارتاید جهانی " نام گذاری کرده اند ، حکایت از رواج پدیده جنگ بی پایان بین قدرت های امپریالیستی سه سره و خلق های " یاغی " و گردنکش کشورهای پیرامونی می کند که عملاً در طول دهه ۱۹۹۰ با هدف استقرار کنترل نظامی بر کره خاکی توسط آمریکا و شرکای فرمانبردار آن (اعضای سازمان ناتو) در یوگوسلاوی سابق ، سومالی ، رواندا ، و شرق کنگو آغاز گشت . این " جنگ بی پایان " در آغاز دهه اول قرن بیستم و یکم بطور نمایان به کشورهای افغانستان و عراق سرایت کرده و در حال حاضر در حال گسترش به کشور پاکستان و دیگر کشورهای منطقه بزرگ خاورمیانه و اقیانوس هند (مثل کشور یمن) و احتمالاً به کشورهای آسیای مرکزی است .

۱۵ - گسترش جنگ های بی پایان ساخت آمریکا لاجرم به حضور و عروج امواج مبارزات و انقلابات در سراسر جهان بویژه در کشورهای پیرامونی - حاشیه ای ، دامن خواهد زد . برای اینکه رابطه ای کم و بیش مکرر جنگ ها (که ناشی از بروز بحران عمیق ساختاری سرمایه است) و وقوع انقلابات را بهتر بشناسیم ، بهتر است که واقعیت های عینی و ویژگی های بحران عمیق کنونی را مورد بررسی قرار دهیم : بحران مالی کنونی نه تنها باعث " رکود " گشته بلکه پروسه یک " کساد بزرگ " را در سراسر جهان آغاز کرده است . مضافاً ، ابعاد دیگر بحران ساختاری کنونی در انظار و افکار عمومی بطور نمایان بر ملا گشته و درجه آگاهی مردم درباره خرده بحران های درون نظام - بحران انرژی ، بحران غذا ، بحران محیط زیست ، گرمادگی جهانی و ... - بطور قابل ملاحظه ای ارتقاء یافته است . بدون تردید این خرده بحران ها چیزی غیر از نمودارها و تجلی های جهانی تر شدن سرمایه داری معاصر و پروسه انباشت سرمایه به نفع اولیگوپولی های " انحصارات پنج گانه " نیست . طبیعتاً در تحت این شرایط بحرانی ، قلمرو واقعی کارزار ، همان منطقه ای است که در آن اولیگوپولی های انحصاری که با استفاده از محمل های دولتی (جی ۳ ، جی ۸ و جی ۲۰) و نهادهای بین المللی (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ، سازمان جهانی تجارت و ...) با تولید و باز تولید شرایط موجود به تاراج و غارت امپریالیستی و انباشت سرمایه خود ادامه می دهند ، در یک سو و خیل عظیمی از قربانیان نظام (کارگران کشورهای مسلط مرکز و خلق های در بند و به حاشیه کشیده شده کشورهای پیرامونی) در سوی دیگر در مقابل هم صف آرایی کرده اند .

عبور از بحران سرمایه داری ؟ و یا خروج از سرمایه داری در بحران ؟
۱۶ - امروز آن چالشی که در مقابل چالشگران ضد نظام سرمایه قرار گرفته ، این است که آیا باید تلاش کرد که راه خروج از " بحران سرمایه داری " را پیدا کرد و یا باید راهکار " عبور " از سرمایه داری در بحران را تعبیه و تنظیم کرد ؟ واقعیت این است که جهان معاصر بویژه در گستره های نظامی ، اقتصادی و سیاسی توسط اولیگارش های مالی آمریکا ، ژاپن و اروپا اداره می شود . ولی این مدیریت جهانی سازی سرمایه مدهتاست که در یک بحران عمیق ساختاری فرو رفته است . با اینکه اولیگارش های کشورهای امپریالیستی سه سره مطمئن هستند که به بقای خود بعد از فروکشی این بحران نیز ادامه خواهند داد ولی نشست های سران کشورهای جی ۲۰ در آوریل ۲۰۰۹ در لندن و سپس در پیتسبرگ در سپتامبر ۲۰۰۹ نشان داد که آنها قادر به " نوسازی جهان " دلخواه خود از طریق راهکارهای سیاسی و اقتصادی نیستند . شاید تصادفی نیز نباشد که بعد از پایان این نشست ها سران نظام جهانی بویژه آمریکا ، به برپایی پریهایوی اجلاس " ناتو " (بال نظامی امپریالیسم سه سره) و تقویت و گسترش مداخلات نظامی بیشتر در افغانستان و پاکستان (و احتمالاً ماورای این کشورها) متوسل گشتند . در یک کلام جنگ بی پایان و دائم شمال علیه جنوب ادامه خواهد داشت . هم اکنون روشن است که سران کشورهای سه سره ممکن است که به هدف خود (بقای نظام) با توسل به هر ترفندی منجمه اشتعال جنگ در اکناف جهان ، برسند . نباید " اختلافات " ظاهری و فرمایشی بین باراک اوباما و گوردون براون از یک سو و نیکلاس سارکوزی و انگلار مرکل از سوی دیگر جدی گرفت . همگی آنها بقول معروف به " آهنگ " اولیگارش های می رقصند : اختلافات و تفاوت ها بین آنان که توسط رسانه های گروهی " گوش به فرمان " تبلیغ می شوند ، چیزی نیستند به غیر از تلاش مذبحخانه و گاه " ساده انگارانه " این رهبران مبنی بر " نوسازی سرمایه داری " و

اصلاح بخش مالی در جهت طفره رفتن و لاپوشانی ساختن واقعیت های فلاکت بار سرمایه داری واقعا موجود . اولیگارش های مالی که قدرت واقعی را در کنترل خود دارند ، با برپایی کنفرانس های پریهایوی جی ۲۰ می خواهند یک " توهم بصری " را در بین مردم بوجود آورند که نه تنها خروج از بحران عملی است بلکه ادامه بقای نظام به نفع مردم هم هست .

۱۷ - واقعیت این است که ادامه تسلط و تفوق با پدیده مالی سازی (که برای مدیریت اقتصادی جهان توسط نظام یک امر ضروری است) لازم و ملزوم هم بوده و جزء لاینفک یکدیگر هستند . این امر به روشنی در فعل و انفعالات و مصوبات نشست های جی ۲۰ در آوریل و سپتامبر ۲۰۰۹ منعکس بود . آنچه که در جریان این نشست ها جلب نظر می کرد سکوت سران " کشورهای نوظهور " (چین ، برزیل ، هندوستان و ...) بود . تنها نکته ای که در سرتاسر این کنفرانس ها بیان گردید و قابل تامل است جمله ای گذرا در صحبت هوجین تائو رئیس جمهور چین بود که بدون تاکید و همراه با یک لبخند معنی دار گفت که در ایجاد و اصلاح سیستم مالی جهانی جدید باید توجه کنیم که آن سیستم بر پایه دلار نباشد (گلوبولیزاسیون بدون هژمونی آمریکا)

بحران فرود هژمونی آمریکا به عنوان راس نظام

این سخن اشاره به این واقعیت است که بحران نظام جهانی سرمایه اولیگوپولی ها جدانپذیر از بحران هژمونی ممالک متحده آمریکا است . ولی اگر آمریکا هژمونی و سرکردگی نظام را از دست بدهد کدام نیرو (و یا مجموعه ای از نیروها) به جای آمریکا ، در راس نظام قرار خواهند گرفت ؟ برای اینکه به این پرسش مهم پاسخ داده بشود باید به دو نکته اساسی دیگر که به صورت دو پرسش قابل تامل مطرح می گردد ، توجه کنیم : یکم اینکه آیا نظام جهانی سرمایه قادر است که از بحران عمیق ساختاری فعلی عبور کرده و بعد از " بهبودی " و گذراندن دوره " نجات " دوباره به بقای خود ادامه دهد ؟ دوم اینکه آیا این بحران ممکن است که جهان را (در نبود و فقدان یک آلترناتیو منسجم و متشکل جهان مدار) به سوی سیهیبت و بالاخره " بربریت " سوق دهد ؟ پاسخ نگارنده به سنوالات یکم مبنی بر اینکه نظام قادر خواهد شد که در نبود و فقدان یک آلترناتیو متحد و منسجم جهانی از بحران فعلی عبور کرده و بعد از گذر از دوره نجات به بقای خود ادامه دهد ، مثبت (آری) است . و اما در پاسخ به سنوالات بحث برانگیز دوم مبنی بر سوق جهان به سوی بربریت نگارنده متمایل به رای منفی (نه) است . براین اساس احتمال فرود آمریکا به عنوان راس نظام و جایگزینی آن توسط نیروهای دیگر وجود دارد . در اینجا به نکاتی پیرامون این جایجانی اشاره می شود .

۱۸ - بطور یقین ، اروپای فعلی که به عنوان یک قدرقدرت فقط در درون مرزهای اتلانتیک مطرح است و استقلال از خود در مقابل آمریکا ندارد (و ما این امر را در نشست کشورهای ناتو در پائیز ۲۰۰۹ به وضوح شاهد بودیم) ، نمی تواند " جای پای " آمریکا را بگیرد و اما چین ؟ بدون تردید " خطری " که توسط رسانه های گروهی بویژه در آمریکا تحت نام " خطر زرد " در اذهان عمومی ترسیم گشته کاملاً بی اساس بوده و هدف از ایجاد این لولوخورخوره نیز فقط توجیه فعلی آرای کشورهای ناتو و گسترش پایگاههای نظامی و جنگ های بی پایان از عراق و افغانستان به پاکستان و ماورای آن است . والا رهبران چین (اولیگارش های درون حزب کمونیست حاکم در چین) می دانند که کشور آنها توانایی و وسایل و منابع این " جانشینی " را ندارند و حتی خواست شان نیز نیست . اتفاقاً استراتژی سیاست خارجی چین سرمایه دار رشد و تاملین پروسه گلوبولیزاسیون " جدید " سرمایه بدون هژمونی است . البته این " نظمی " است که نه آمریکا و نه اروپا خواهان آن است . در نتیجه شانس رشد دنیای فعلی بدون هژمونی آمریکا منوط به عروج مرکزهای جدید و نوظهور در جنوب است . و اما آنچه که ممکن است و احتمال وقوعش بطور فزاینده بیشتر می گردد این است که این بار نیز مثل دوره معروف " عهد زیبا " بحران عمیقاً ساختاری نظام جهانی (که درجه و مقدار فلاکت ، بی خانمانی و بی امنیتی را در جهان بویژه در کشورهای جنوب ، بیش از پیش ساخته است) فرصت هائی فراهم سازد که اوضاع منجر به اوچگیری امواج دوره دوم مبارزات رهاییبخش کارگران و خلق های جهان گردد . آیا ممکن است که پیشرفت های نوینی در قلمرو کارزار توده های مردم در بطن و متن بحران بزرگ فعلی به وقوع بپیوندند ؟

۱۹ - مدیریت سیاسی تسلط جهانی اولیگوپولی های سرمایه ضرورتاً همراه با قهر و خشونت است که هر روز در اکناف جهان شدیدتر و عمیق تر می گردد . دولت های جی ۳ (امپریالیسم دسته جمعی سه سره) برای اینکه موقعیت سیطره جویانه خود را به عنوان کشورهای ثروتمند

مرکز تامین سازند باید تسلط انحصاری خود را در دسترسی به منابع طبیعی بپوشاند تا از انحاء حفظ کنند. این الزام پایه اصلی نظامیگری جهانی شدن را در روزگار ما تشکیل می‌دهد که بعضی از مارکسیست‌ها از آن به عنوان "امپراطوری آشوب" اسم می‌برند. در بیست سال گذشته تلاش آمریکا در جهت کسب کنترل نظامی بر سراسر کره خاکی منجر به اشتغال و گسترش جنگ‌های ساخت آمریکا تحت عناوینی مثل "جنگ‌های پیشگیرانه" علیه لولوخورخوره هانی چون "مبارزه علیه تروریسم" و "مبارزه علیه مواد مخدر" در اکناف جهان گردید. نظامی سازی پروسه جهانی شدن سرمایه در عصر بعد از پایان دوره "جنگ سرد" بیش از هر زمانی در گذشته باعث تضعیف و فرود اعتبار و مشروعیت نسبی سازمان ملل متحد و نهادهای متعلق به آن که در گذشته نقش حداقل میانجیگری را بین متخاصمین جنگ در نقاط مختلف جهان ایفاء می‌کردند، گشت. در نبود شوروی از یک سو و فقدان یک جبهه جهانی متحد و اصیل از سوی دیگر، نظام جهانی برای توجیه نظامی سازی و گسترش جنگ‌های بی پایان و برای لاپوشانی ساختن هدف‌های اصلی خود، متوسل به نهادینه ساختن گفتمان دموکراسی و اعطای "حق مداخله به خود برای اعمال احترام به حقوق بشر" در سراسر جهان گشت. به موازات این فعل و انفعالات، افزایش قدرت مطلق اولیگارش‌های انحصاری مالی نه تنها کشورهای پیرامونی در بند را دچار جنگ‌های بی پایان و "سی ساله" ساخت بلکه با توسل به ترفندهای چون "اجماع واشنگتن" و "منافع" جامعه بین‌المللی "حتی دموکراسی بورژوازی را در کشورهای مرکز را نیز از مضمون اصلی اش توخالی ساخت. به کلامی دیگر، تسخیر ارگان‌های دولتی راس نظام توسط نومحافظه کاران و پیروانشان شرایط را آماده ساخت که گردانندگان اصلی نظام (اولیگارش‌های مالی انحصاری) با پیاده ساختن برنامه‌های سیاست زدانی منجمله اشاعه اندیشه و پراتیک "اجماع واشنگتن" در کشورهای مرکز، اکثر شهروندان فعال و درگیر در مسائل اجتماعی و سیاسی را صرفاً به انبوهی از تماشاگران (نظاره‌گران) و مصرف کنندگان تبدیل سازند. گسترش و شیوع نئولیبرالیسم (هائرتین و ویرانسازترین فاز سرمایه داری معاصر) در اکناف جهان نه تنها خاطره و حافظه تاریخی بشریت زحمتکش را از موهبت‌های عهد مبارزات کارگری و جنبش‌های رهانبخش ملی سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ خالی ساخت بلکه مردمان کشورهای هم مرکز و هم پیرامونی را به مصرف کنندگان بی‌آزار "اکثریت ساکت" تبدیل ساخت.

۲۰ - این فعل و انفعالات باعث شد که در کشورهای مختلف جهان نئولیبرالیست‌ها - نومحافظه کاران با توسل به گفتمان پست مدرنیستی از تشدید روند "دموکراتیزه سازی دموکراسی" جلوگیری کنند. این گفتمان (که مدت‌ها بویژه بعد از پایان دوره جنگ سرد تا بروز نمایان بحران کنونی جهانی در بهار سال ۲۰۰۸ بین روشنفکران رواج یافت)، بر آن است که "تاریخ" با افول و محو کامل مبارزات طبقاتی و ملی به "پایان" عمر خود رسیده و "فرد" و "تکنولوژی به عاملین بزرگ دگرذینی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبدیل شده و در زندگی بشر نقش تعیین کننده ایفاء می‌کنند. در همین دوره ما شاهد شیوع و گسترش توهمات دیگری در کشورهای جنوب گشتیم که اهم آنها عبارت‌اند از: بنیادگرایی‌های دینی و امت‌گرایی‌های مذهبی و یا انواع و اقسام اندیشه‌های اولتراناسیونالیستی خاک پرستی، پانیستی، الحاق‌گرایی و جدائی طلبی. آنچه که در این تحولات در سطح بین‌المللی حائز اهمیت بیشتری است این نکته است که در این دوره (تا بروز و نمایان گشتن بحران عمیق ساختاری در اوایل سال ۲۰۰۸) بخش قابل توجهی از روشنفکران و خیلی از خود محرومین و قربانیان نظام در کشورهای جنوب مثل تئیدستان و فرودستان کشورهای شمال، فریب این گفتمان مسلط را (که جهان گسترده و جهانی شدن بالاخره رفاه و دسترسی به مصرف و ثروت را برای جهانیان مهیا خواهد ساخت) خوردند. غافل از این واقعیت که نفس و جوهر منطق حاکم بر گسترش تاریخی سرمایه داری (انباشت سرمایه و ثروت) تصمیم و عمومی سازی رفاه و نعم این نظام را در سراسر جهان غیر ممکن می‌سازد. زیرا پروسه انباشت بدون ایجاد فقر فزاینده نمی‌تواند به بقای خود و نظام ادامه دهد.

پارادوکس انباشت و بروز فرصت‌های نوین

۲۱ - در پرتو تعریف و بررسی انباشت سرمایه و فقرزایی روزافزون ناشی از آن ما به این نکته بیشتر پی می‌بریم که بروز نمایان بحران عمیق ساختاری کنونی سرمایه داری ناشی از تشدید تضادهای درونی نظام است که رابطه مستقیم با انباشت سرمایه دارد. انباشت سرمایه بدون تولید و باز تولید "ارزش اضافی" از طریق استثمار و غارت و افزایش مداوم مصرف نمی‌تواند اخذ و تامین گردد. میلیاردها نفر از

مردم جهان قادر به خرید و مصرف کالاهایی که اولیگوپولی‌های انحصاری از طریق استثمار و غارت تولید کرده‌اند، نیستند. این آشوب در تولید که تشدید تضادهای درونی نظام را در خود نهفته دارد، زمانی می‌تواند برطرف گردد که این میلیاردها انسان با مداخله خود شرایط را به نفع بشریت عوض کنند. ولی در شرایط کنونی، جنبش‌های اعتراضی از سوی این نیروهای اجتماعی که ظاهراً نیز در حال افزایش هستند، هنوز ظرفیت و قدرت کافی را ندارند که به طور جدی نظام اجتماعی سرمایه داری اولیگوپولی را زیر سنوال بکشند. علت اصلی این امر این است که این نیروها در حال حاضر از فقدان یک پلتفرم و پروژه سیاسی (که بتواند با مداخله براندازانه خود نظام را سرنگون ساخته و بشریت را از پی آمدهای این آشوب رها سازد) رنج می‌کشند. روشن است که اگر این پروژه سیاسی به وجود نیاید، آشوب منبعت از بحران کنونی جهان ما را به سوی تخریب محیط زیست و احتمالاً محو تمدن بشری در روی کره خاکی سوق خواهد داد.

۲۲ - از این منظر، اوضاع فعلی (بروز بحران عمیق ساختاری) خیلی با بحران عمیق سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۸۷۳ تفاوت دارد. در آن دوره، نیروهای ضد نظام با تهیه و ارائه پلتفرم‌ها و پروژه‌های سیاسی توانستند از فرصت‌هایی که بحران (آشوب، تجاوز و جنگ) در بخش‌های بزرگی از جهان بوجود آورده بود استفاده کرده و انقلابات بلشویکی و کارگری و جنبش‌های ضد استعماری و رهانبخش ملی را در سراسر جهان گسترش دهند. روند بحران کنونی و ادامه آن بسوی آشوب حتی اگر اولیگوپولی‌ها بعد از یک دوره "نفاقت" به تسلط خود ادامه دهند، غیر قابل کنترل است. در تحت این شرایط، رادیکالیزه کردن مبارزات (علیرغم موانع و محدودیت‌ها) و تعبیه و تنظیم یک پلتفرم و پروژه سیاسی بسیار امکان پذیر است. در کشورهای سه سره امپریالیسم پروسه رادیکالیزه کردن ضروری می‌سازد که مبارزه علیه تضعیف و محو اولیگوپولی‌ها (که فعلاً در مد نظر اکثر چالشگران ضد نظام در کشورهای شمال قرار ندارد) در سرلوحه این پروژه سیاسی قرار گیرد. به عبارت دیگر در کشورهای مرکز این نظرها که کشورهای سه سره خیلی امکان دارد از این بحران عبور کرده و تثبیت نظام را تامین سازند، هنوز به عنوان یک گفتمان از موقعیت مسلطی برخوردار است. ولی امکان اینکه در کشورهای پیرامونی مثل اولین دوره ی بحران عمیق ساختاری، نظام جهانی با امواج چالش‌های جدی روبرو گردد، خیلی زیاد است. احیای کشورهای جنوب و عروج بلوک‌های سیاسی شبیه "کنفرانس باتونگ" و کشورهای "غیر متعهد" دهه‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ می‌توانند امپریالیسم دسته جمعی سه سره را مجبور به یک عقب نشینی ساخته و پروژه جنایتکارانه و ویرانساز کنترل نظامی سرمایه بر جهان را حداقل به تعویق اندازند. در جریان این مبارزه جنبش‌های دموکراتیک در کشورهای مرکز می‌توانند با حمایت خود از پروژه کشورهای جنوب خدمت مثبتی به پیشرفت امر پروسه "خنثی سازی" نظام حاکم انجام دهند. مضافاً باید گفت که "عقب نشینی" نظام در کشورهای جنوب نه تنها در صد تراج و غارت منابع طبیعی و انسانی را به نفع مردمان آن کشورها کاهش می‌دهد، بلکه با تضعیف و بی اعتبار ساختن بیشتر "آریستوکراسی کارگری" در کشورهای شمال به بیداری و آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی در بین کارگران و تهیدستان در کشورهای شمال نیز دامن می‌زند.

نتیجه گیری

۱ - بحران ساختاری کنونی نظام منبعت از تضادهای درون سرمایه داری است که ماركس آن را "پارادوکس انباشت" می‌نامد. انباشت مدام سرمایه و ثروت که جوهر و نفس منطق حرکت سرمایه است لاینقطع به افزایش در صد فقرزایی و فلاکت‌های ناشی از آن دامن می‌زند. به کلامی دیگر در صد انباشت سرمایه با درصد افزایش فقر رابطه ای مستقیم داشته و آنها اساساً لازم و ملزوم و مکمل همدیگر هستند.

۲ - ادامه این رابطه منجر به بروز بحران‌های فصلی و موقتی متعدد در تاریخ پانصد ساله نظام سرمایه داری بوده است. بحران‌های سیکلی و فصلی دوبار در تاریخ منجر به بروز و عروج بحران‌های عمیق ساختاری گشته‌اند. بحران عمیق ساختاری اول در سال ۱۸۷۳ آغاز گشته و تا پایان جنگ جهانی اول در سال‌های ۱۹۱۸ ادامه داشت. بحران ساختاری کنونی، دومین بحران عمیق نظام است که در سال ۱۹۷۳ آغاز گشته و امروز بطور وسیعی نمایان و آشکار مورد شناسایی قرار گرفته است.

۳ - بحران عمیق اول با اینکه منجر به آشوب، جنگ‌های خانمانسوز اول و دوم جهانی گشت، ولی در عین حال به اوچگیری اولین امواج بزرگ کارگری و سوسیالیستی در "حلقه ی ضعیف" امپریالیسم (روسیه) و جنبش‌های رهانبخش و ضد استعماری در کشورهای مشرق زمین دامن زد.

۴ - بحران عمیق کنونی نیز با فرصت‌هایی که بوجود آورده خیلی احتمال دارد که مثل گذشته به اوچگیری امواج مبارزات رهانبخش در کشورهای پیرامونی و حاشیه ای نظام دامن زده و با حمایت نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی در کشورهای شمال به پیروزی‌های قابل توجهی علیه نظام جهانی و به نفع گسترش چشم اندازهای سوسیالیستی منجر گردد.

.....